

ناوبری اجتماعی و جهان سومی شدن آمریکا	از هر دری سخنی	در جبهه جهانی کمونیستی	حمایت از شورش مردمی در ترکیه!	استراتژی «مداخله بشر دوستانه» و وظیفه چالشگران ضد نظام در مقابل آن
صفحه ۸	صفحه ۱۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲

رژیم با مهندسی مضحکه انتخابات نفسی کشید! (درمورد یازدهمین دورانتخاب رئیس جمهور در ایران)

در شرایطی که بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فقر فراگیر و عدم ثبات سیاسی رژیم در حد هشدار دادن برخی از کاریه دستان آن درمورد احتمال بروز انفجار خشم انسانهای گرسنه و عاصی از اعمال ضدبشری قداره بندان رژیم، در سطح حاکمیت نگرانی جدی به وجود آورده و بر این نگرانیها تحریم فزاینده اقتصادی و مداخلات احتمالی نظامی، عدم امنیت برای بقای رژیم جمهوری اسلامی را افزوده بود، خط هاشمی رفسنجانی در تلاش برای اعتدال و ائتلاف جناحهای مختلف رژیم تاحدی در «بیت رهبری» موثر افتاد. سردمداران افراطی رژیم تن به عقب نشینی تاکتیکی برای حفظ وضع موجود دادند. بدین ترتیب، با عبور حسن روحانی از دارو دسته رفسنجانی و محمدرضا عارف از جناح اصلاح طلبان از فیلتر شورای نگهبان،

آن هم به خاطر جلوگیری از عدم حضور بخش قابل ملاحظه ای از رای دهنده گان به نامزدهای این دوجناح، زمینه برای عدم موفقیت نامزدی از میان نامزدهای جناحهای اصول گرا فراهم شد. بنابراین عدم موفقیت اصول گرایان نه به خاطر کاندید شدن اصول گرائی افراطی نظیر سعیدجلیلی، بلکه به دلیل نفرت مردم از اصول گرایان و سازشی بین جناحها برای نجات رژیم بود.

در این ماجرا، باردیگر رژیم در انتخاب بین بد و بدتر، بد فرصت مناسب یافت که در چارچوب قانون اساسی ولایت فقیه با چهره ای بزرگ کرده بر مسند ریاست جمهوری در زیر ساطور «حکم حکومتی ولی فقیه» بر تداوم رژیم خدمت کرده و در عین حال در تلاش برای کنار آمدن با امپریالیستها بار فشار بر جمهوری

بقیه در صفحه دوم

نیاز پیشروان طبقه کارگر و ادعاهای موجود!

در بهار امسال با تشکیل دو کنگره به فاصله یک ماه از هم توسط حزب کمونیست ایران (در نیمه اول فروردین) و حزب کمونیسم کارگری - حکمتیست (۱۴ و ۱۵ اردیبهشت) و ادعاهائی که در "اعلامیه برگزاری کنگره یازدهم حزب کمونیست ایران" و "قطعنامه اوضاع سیاسی ایران (مصوب کنگره ششم حزب حکمتیست)" آمد و اگر از ادعاهای مشابه برخی از احزاب و سازمانهای دیگر در رابطه با موقعیت رهبر کننده شان نسبت به طبقه کارگر نیز صرف نظر کنیم، هر فعال کارگری در برابر این واقعیت قرار می گیرد که تکلیفش با یک دوجین حزب و سازمان و دوجین دیگری از نهادهائی که

بقیه در صفحه سوم

شورش جوانان و عواقب آن

اعتراضات جوانان در مناطق فقیرنشین حومه استکهلم از ۱۹ مه که با آتش زدن تعدادی از ماشینها و در ادامه حمله به یک مرکز پلیس آغاز شد ظاهرا در اعتراض به عمل کرد پلیس بود که مرد ۴۶ ساله غیر مسلحی را در منطقه هوسبی به ضرب گلوله از پای در آورده بود. باردیگر جامعه سوئد در برابر برخورد به عمل کرد اعتراضی جوانان قرار گرفت. مقامات دولتی و احزاب پارلمانی بورژوائی عمده تا آتش زدن ماشینها، شکستن شیشه مغازه ها را غیرمتمدنانه و ضد دموکراتیک جلوه دادند و از سوی دیگر به خصوص تشکلهای جوانان در منطقه عمل کرد پلیس و مسئله بی آینده شدن جوانان را علت بروز این تشنجات اعتراضی ذکر کردند و بسیاری از مردم کوچه و بازار تخریب فزاینده وضعیت معیشتی، آموزشی و بی کاری

جوانان را به حق علت اصلی تمرکز نفرت نسبت به وضعیت موجود حاکم دانستند. احزاب بورژوائی تمام سعی شان را به کاربردند تا این ایده را در مغز مردم جایباندازند که از طریق بحث در پارلمان و یا دستگاه قضائی می توان به همه مسائل راه حلی ارائه داد و رسیده گی نمود و در نتیجه "آهسته بیا، آهسته برو" را در میان مردم جاز زدند. اما واقعیت چیست؟ طبق خبری که چندماه پیش در رسانه های سوئد منتشر شد از چندصد شکایتی که از خلاف کاری پلیس در برخورد زورگویانه به جوانان و مردم به دادگستری شده بود، تنها ۳ یا ۴ مورد بررسی شد و بقیه از دستور رسیده گی خارج گردیدند. امری که نشان داد به قول معروف "چاقو دسته اش را نمی برد!" دستگاه قضائی

بقیه در صفحه دوم

مشت نمونه خروار در رابطه با تحمیل زنده گی جهنمی به کارگران و زحمت کشان ایران

گرچه آمارهائی که در زیر آمده مرتبا در مطبوعات ایران با تمام نادقتیهای موجود گزارش می شوند، ولی بیان مجدد آنها یادآوری جهنمی است که رژیم جمهوری اسلامی به اکثریت عظیم مردم یعنی کارگران و زحمت کشان تحمیل کرده و تنها مشتئی آقا و آقا زاده ها هستند که به کلان ثروتهائی که ثمره ی زحمت و خون کارگران و زحمت کشان است در کوتاه ترین مدت رسیده اند. امری که نشان می دهد با آلت تحمیل مردم با توسل به دین، با بسیج مشتئی ارادل و اوباش حزب الهی و برپا کردن میدانها و دارهای اعدام و

بقیه در صفحه ششم



رژیم با مهندسی مضحکه انتخابات نفس کشید. بقیه از صفحه اول

اسلامی از جانب غرب را در زیر نظر خامنه ای تا حدودی کاهش دهد. تیریکات ارسالی از جانب دولتهای آمریکا، انگلیس و فرانسه و غیره و ارزیابیهای رسانه های غربی نشان دهنده ی آن است که امپریالیستها امید کنار آمدن با رژیم ایران را با انتخاب روحانی و درآمدن ازین بست مذاکرات در رابطه با ایران و منطقه در سردارند.

بدین ترتیب، «حماسه سیاسی» روی نداد. رای مردم هم به حسن روحانی در حدی که آمارهای خود رژیم حاکی از آن بود تنها پیمای که داشت این بود که مردم از جناحهای اصول گرا بیزارند ولی در عین حال حماسه ای نیافریدند و هنوز هم کم نیستند که ماهیت ارتجاعی انتخابات نوع پارلمانی را نمی شناسند و در توهم به سر می برند! با انتخابات نوع پارلمانی نمی توان حماسه آفرید. چون که مردم به جای تلاش برای درهم شکستن این قدرت دولتی با ایده نولوژی ماقبل قرون وسطائی و به جای بریدن دست استبدادی حاکمیت مذهب بر دولت، برادامه ی آن تحت نامزد مورد اعتماد جمهوری اسلامی رای دادند. صحنه های شادی هم که پس از انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری ترتیب یافت، بیشتر از هر چیز متعلق به جناحهایی از خرده بورژوازی و بورژوازی بود تا متعلق به کارگران و زحمت کشان، چراکه در حداقل برنامه هایی که نامزدهای ریاست جمهوری قبل از انتخابات و در مناظره ها مطرح کردند، دفاع از حقوق کارگران زحمت کشان غایب بود.

طبق آمارهایی که توسط وزارت کشور داده شد از ۴۰ میلیون نفر کل صاحبان رای در ایران، ۴۰ میلیون نفر رای دادند یعنی با تعدادی معادل ۷۰٪ شرکت کننده گان در رای گیری. حسن روحانی با ۱۸ میلیون رای انتخاب شد که گرچه در رابطه با شرکت کننده گان در انتخابات اکثریت نسبی ۵۲٪ آراء را نصیب خود نمود، اما با توجه به کل صاحبان رای او تنها توانست با رای ۳۶٪ رای دهنده گان، به ریاست جمهوری برسد. از این ارقام می توان دید که در انتخابات نوع پارلمانی اکثریت نسبی پیوسته مورد نظراست و نه اکثریت مطلق رای صاحبان رای. به همین دلیل صرف نظر از کلیه ی محدودیتهایی که در انتخابات ریاست جمهوری در ایران وجود دارد نظیر: عدم حق انتخاب شدن زنان، عدم حق انتخاب برای صاحبان مذهبهای دیگر و شیعه بودن

رئیس جمهور، فیلتر گذاری شورای نگهبان برای ممانعت از شرکت در نامزد انتخاباتی شدن، فقدان آزادی احزاب سیاسی و تشکلهای توده ای کارگران و زحمت کشان و...؛ انتخابات نوع پارلمانی فقط برای حفظ قدرت در دست مالکان وسایل تولید و مبادله و مشخصا بورژوازی می باشد که ما بارها این را گفته ایم و به افشاگری علیه این حیلہ گری ظاهرا دموکراتیک پرداخته ایم.

بعد از این انتخابات، شادی متوهمان مثل برف تابستان سریعآ آب شده و پاشنه ی در استثمارگری و ستم گیری رژیم با اندک تغییری در شکل سابق خواهد چرخید و مردم مکررا خواهند دید که راه رهایی آنان از ظلم و ستم برچیدن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است و نه دل خوش کردن به شعبده بازیهای انتخاباتی حاکمان! مگر نه این است که از ابتدای شکل گیری جمهوری اسلامی از هیچ یک از ۷ رئیس جمهور در رابطه با بهبود وضعیت مردم معجزه ای رخ نداده است؟ شاید بی مورد نباشد که در این جا به نظری از سایت تابناک متعلق به محسن رضائی، یکی از کاندیدهای ریاست جمهوری که خود بخشی از مدافعان پروپا قرص نظام جمهوری اسلامی است، اشاره کنیم:

« شکست اصول گرایی واجب بود. واجب تر از نان شب! جریان اصول گرایی باید این نکته را درک کند نمی تواند ناکارآمد بوده و انتظار داشته باشد مردم باز هم فوج فوج به سمت آنان حرکت کنند... جریان اصول گرایی باید شکست می خورد تا نسیم تغییر در این کشور وزیدن بگیرد... مردم ایران به جریان اصول گرا نه گفتند، چرا که از روند اداره کشور ناراحت بودند... آسیب دیده بودند... این که کاندیدای پیروز تا چه حد در فکر زندگی مردم خواهد بود، قابل پیش بینی نیست. اما او باید بداند که مردم زندگی می خواهند و آرامش و اعتبار...»

البته شنیدن بخش ناچیزی از واقعیتی که از همان ابتدای تاسیس جمهوری اسلامی توسط کمونیستها مکررا بیان شد و به خاطر آن بی رحمانه قتل عام شدند توسط سایت حامی نظام، ضمن مثبت بودن ولی حامی پیمای توهم انگیز است که گویا نظام سرمایه داری متکی بر ولایت فقیه کیفیت آنرا دارد که «در فکر زندگی مردم باشد» و دست به تغییر بزند؟! آیا ۳۴ سال عمر این نظام قرون وسطائی هنوز چشمهای امثال محسن رضائی را بر این واقعیت روشن نکرده است که این نظام هیچ گونه استعداد فکر کردن به حال مردم را ندارد و برعکس با به دست گرفتن لوای اسلام

آمده است تا سرمایه داران را در اسرع وقت تبدیل به کلان سرمایه داران کرده و استثمار بی رحمانه ی کارگران و زحمت کشان را سازمان دهد!؟

۲۶ خرداد ۱۳۹۲ -

حزب رنجبران ایران



شورش جوانان... بقیه از صفحه اول

نیز نیروی پلیس را که از محافظان عمده سرکوب نظام است، نمی خواهد مورد ضرب قرار دهد و در انظار عمومی مواخذه نماید. بدین ترتیب پلیس از نظر جوانان نه نیروی مدافع نظم عادلانه در جامعه، بلکه ابزاری سرکوب گر می باشد و اعتراض علیه عمل کردهای پلیس حقایق دارد و این به نوبه خود تنها بخشی از نارضایتی جوانان از کل نظام را تشکیل می دهد.

در میان جوانان که نه تنها درسوند بلکه در کل اروپا بزرگترین قشر بی کار را تشکیل می دهند بین ۲۰ تا ۴۵٪ از آنان بی کارند. جوانان متعلق به خانواده های مهاجر شکننده ترین وضعیت را دارند. شورش جوانان در سالهای قبل در مناطق مشابه پناهنده نشین در گوتنبرگ و مالمو دوشهر بزرگ ترین سوئد نیز به وقوع پیوست و در کل اروپا در ایتالیا، انگلستان و فرانسه نیز شاهد آن بودیم که شهرهایی مثل لندن و پاریس توسط جوانان معترض به آتش کشیده شدند.

در کنار این شورشها، تظاهرات صدها هزارو میلیونها نفری در اعتراض به روبه وخامت گذاشتن روزانه وضعیت معیشتی و کار کارگران و زحمت کشان؛ تحمیل هرچه بیشتر باربحران اقتصادی و مالی نظام سرمایه داری جهانی بر کرده ی آنان؛ افزایش روزافزون میلیونرها از یک سو و فقیران از سوی دیگر؛ تشدید تضادهای طبقاتی و تعمیق شکاف بین فقرو ثروت؛ دامن زدن به خارجی ستیزی و ملیتاریزه شدن هرچه بیشتر دولتها که زمینه را برای وارد میدان جنگ شدن هرچه بیشتر "بی طرفانی" چون سوئد در لیبیک گفتن به حرکتهای نظامی امپریالیستی در کشورها جهان سومی و در این ارتباط از یک سو بروز نفرت نسبت به سربازان اروپائی که در تجاوزات نظامی شرکت می کنند به خصوص در فرانسه و انگلستان در میان مهاجران این کشورها و از سوی دیگر عوارض شدید روحی و روانی این سربازان که آلت دست امپریالیستها هستند و موقع

انتخابات نوع شورائی دموکراتیک ترین انتخابات است!



برگشتن به کشورهای خودی مورد بی توجهی مقامات پزشکی درمعالجه ی آنان و مورد بی مهری ازجانب سلاخان خود قرارمی گیرند، همه و همه حاکی از آن هستند که با رشد روزافزون نفرت مردم از نظامهای امپریالیستی حاکم زمینه برای به هم گره خوردن مبارزات و شورشهای جداگانه کارگران، زنان، جوانان، مهاجران و تبدیل آنها به خرمن عظیم آتش و اوج گیری مبارزات رهائی بخش مردم از قید و بند حکم سرمایه داری فراهم می شود. آن چه دراین میان اخلاص می آفریند، نیروهای رفرمیست هستند که می کوشند اعتراض کارگران و زحمت کشان و شورش جوانان را به سازش با نظام سرمایه داری حول برخی خواستههای ابتدائی بکشانند. اما انقلاب جهانی علیه نظام سرمایه داری جرقه های اولیه خود را دارد روز به روز بیشتر با این شورشها و تظاهرات آشکاری نماید.

بروزآخرین نمونه این شورشها منتها درابعادی توده ای و به مراتب عظیم تر و سیاسی تر با خواسته های دموکراتیک، درابعادی حتما وسیع تر از شورشهای کشورهای عربی شمال آفریقا که می توان آنها را "بهارترکی سکولار" نامید نیز هم اکنون در بیش از ۸۰ شهرمختلف ترکیه و از جمله استامبول، آنکارا، ازمیر، اسکی شهیر، آدانا، انطالیا و ... جریان دارد. شعار مرکزی این شورشها کناره گیری طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه است. گرچه شروع این تظاهرات برای جلوگیری از تبدیل پارک "گزی" (گردشی) در میدان تاکسیم به مرکزی تجاری بود، ولی مردم و به ویژه افشارمتوسط و سکولار از حرکت رژیم ترکیه به اسلامی کردن قوانین و اعمال دیکتاتوری نفرت متمرکز شده ای یافته اند که به سطح فوران و انفجاری رسیده است. تاکنون بنابه آمار رسمی ۲ نفر از تظاهرکننده گان در جریان حملات پلیس سرکوب گرجان باخته، نزدیک ۲ هزار نفر زخمی و آسیب دیده و ۳ هزار نفر دستگیر شده اند.

بروز این اعتراضات در سطح حاکمان درنحوه ی حل این خطر بزرگ برای جلوگیری از سقوط شان، تضاد به وجود آمده و اردوغان به مثابه بخش سرسخت حزب اسلامی حاکم تهدید به مقابله بیشتر با تظاهرات کننده گان کرده و شورشها ادامه دارند. در این اعتراضات که با سرکوب شدید پلیسی ادامه دارد، جوانان و از جمله دانش جویان نقش فعالی دارند. طبقه کارگرنیز با اعلام هم بسته گی سندیکاها با تظاهرکننده گان، از طریق کنفدراسیون اتحادیه های کارمندان

بخش عمومی (کسیک) به اعتصاب دو روزه در سه شنبه و چهارشنبه ۴ و ۵ ژوئن دست زده و کارگران در ۵ ژوئن مستقیما نیز در تظاهرات شرکت کردند و تظاهرات هم چنان ادامه دارد.

این اعتراضات توده ای عظیم که به حق باید مورد پشتیبانی کلیه ی نیروهای انقلابی و دموکرات جهان قرار گیرد باتوجه به خواسته هایش و درجه ی سازمان یافته گی اش به سیل بنیان کن نظامات سرمایه داری در ترکیه نخواهد انجامید و اوج موفقیتش همانند شورشهای معروف به "بهار عربی" فقط در بهترین حالت می تواند به دست به دست شدن قدرت در میان طبقه حاکم منتهی شود. جواب این معضل انقلابی روشن است: این نیروی عظیم معترض فاقد رهبری واحد انقلابی و پیشرو کارگری است و تشننت نظری و سازمانی باعث شده است که این مبارزات توده ای مثل حالت شورشهای خود به خودی جوانان ثمر بخش نشوند. تا آن جا هم که به اعتراضات کارگری و توده ای در اروپا مربوط می شود، سازمان دهنده گان آنها از چارچوب رفرمیستی و اعتراض به تجاوز رژیمهای حامی سرمایه داران به وضع معیشتی شان پارا تا به حال فراتر نگذاشته اند. نتیجه ی این گونه مبارزات به جز نشان دادن عمق و درجه ی نارضایتی مردم از حاکمان و ناعدالتیهای موجود در کشورهای سرمایه داری، به حاصلی قابل لمس و وادار کردن رژیمهای سرمایه داری به عقب نشینی و گسترش خواست سرنگونی این نظامها نمی رسد. نظام سرمایه داری حاکم در این کشورها حاضر نیست بهشت به دست آمده اش از استثمار و ستم بر کارگران و زحمت کشان را به آسانی از دست بدهد و رو بیدن این انگلهای اجتماعی نیاز به حرکت سونامی وار انقلابی در سراسر اروپا دارد.

تعطل و پافشاری کسانی که خود را مدافع طبقه کارگر و کمونیست می دانند در متحد شدن و ایجاد احزاب واحد کمونیست قوی صاحب نفوذ در میان طبقه کارگر و توده های زحمت کش و پای در عمل با قدرت بصیرت و آگاهی و متحد شدن در سراسر اروپا، بزرگ ترین خدمت را به رشد دیدگاههای رفرمیستی و اپورتونیستی در مبارزات جاری طبقه کارگر و توده های زحمت کش گذاشته حرکت قاطعانه و انقلابی را از دور خارج می سازد. به همین علت آن کمونیستهای که با عدم اجرای این خط انقلابی در ایجاد رهبری با اتوریته، اصرار می ورزند، به بقای نظام سرمایه داری گنبدیده که در بربریت خود را سازمان

می دهد، زمینه را مساعد می نمایند. چنین کمونیستهای در حرف کمونیست و در عمل غیر کمونیست و غیر انقلابی می باشند، امری که باعث می شود در شرایط فقدان رهبری با اتوریته، از جرقه های اعتراضی موجود حریقی سراسری در اروپا درنگیرد که بنیاد نظام سرمایه داری را از ریشه بسوزاند و اروپای نوئی از ویرانه های اروپای کهنه و فرتوت سر بلندانه قد برافرازد!

۱۳ خرداد ۱۳۹۲ - ک. ابراهیم



نیاز پیشروان ... بقیه از صفحه اول

خود را مدافع طبقه کارگر و سوسیالیسم می دانند، چیست؟ آیا سوسیالیسم مقوله ای دلخواهی است که هر کس به نوعی تعبیر می کند و نیاز به تشکیلات ویژه ای برای برپائی آن نیست؟ چرا باید به یکی از آنها پیوست و نه به دیگری؟ تفاوتها در کجاست؟ و مگر نه این که سوسیالیسم نظامی واحد است که در آن برای از بین بردن مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و طبقات اجتماعی تلاش می شود و بر این اساس، اگر ریگی در کفش این همه تشکل "عاشق طبقه کارگر و سوسیالیسم" نیست، چرا این همه تشکل و تجمع برای تحقق یک هدف موجودند؟ آیا وجود این تشننت سازمانی نشانه ی وجود تشننت نظری و بینشی غیر کمونیستی نیست؟ بدون هیچ گونه تامل و احتیاطی باید حق را به هر فعال کارگری داد که به دنبال ریشه یابی این تفرقه و تشننت است که ربطی به دیدگاه وحدت طلبانه ی طبقه کارگر در صفوف خود ندارد که در از بین بردن انواع از خود بیگانه گی های ناشی از مالکیت خصوصی و تقسیم کار می باشند. برای بررسی مشخص تر مقدمات نتایج این دو کنگره را در زیر نقل می کنیم:

در اعلامیه حزب کمونیست ایران آمده است: "کنگره در همین مبحث مربوط به استراتژی حزب مجددا بر رؤس استراتژی سوسیالیستی در جنبش زنان و جنبش کردستان و همچنین برجایگاه و اهمیت فعالیت تشکیلات خارج از کشور در کل استراتژی حزب تاکید کرد. کنگره دوباره بر رؤس سیاستهای ناظر بر تلاش ما برای ایجاد قطب سیاسی چپ به عنوان بخشی از استراتژی حزب تاکید نمود و اصول ناظر بر فعالیت انترناسیونالیسی حزب



پیوند شورش جوانان با خیزش جنبش کارگری و توده ای ضروری است



را برشمرد...

اما مطرح شدن سوسیالیسم به عنوان یک آلترناتیو آماده و در دسترس جهت پایان دادن به این بحران ویرانگر... درگرو به قدر رسیدن طبقه کارگراست... طبقه کارگر برای نیل به این هدف ضروری است و باید در تشکلهای توده ای، طبقاتی و حزب سیاسی کمونیستی خودش متشکل شود. طبقه کارگر بدون متشکل شدن در حزب سیاسی کمونیستی خود قادر به همراه کردن دیگر جنبشهای پیشرو اجتماعی، رهبری سیاسی جامعه و تسخیر قدرت سیاسی نخواهد شد... حزب کمونیست ایران با استراتژی روشنی که دارد، جهت انجام وظایف و رسالت خطیری که در این دوره بر دوشش قرار گرفته است باید تمام ظرفیتهای خود را برای سازمانیابی و بسیج کارگران و زحمتکشان جامعه بکارگیرد. **حزب کمونیست ایران بنابه پیوندهای عمیقی که با کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده کردستان دارد، بنابه اعتباری که در میان نیروهای چپ و کمونیستی ایران از آن برخوردار است، بنابه چه باید کردهای روشنی که دارد؛ می تواند به ظرف سازمانیابی و فعالیت رهبران و پیشروان جنبش کارگری ایران تبدیل شود. کنگره یازدهم تاکید کرد که حزب کمونیست ایران برای تسریع این روند باید ظرفیت های خود را در همه زمینه ها ارتقا دهد.**" (تاکید از ما است)

در قضاوتنامه اوضاع سیاسی ایران مصوب کنگره ششم حزب حکمتیست آمده است:

"۷- کمونیسم کارگری جنبش متمایز و مطرح در تحولات سیاسی ایران و تنها قطب سیاسی مبشر یک جامعه آزاد، برابر و مرفه در ایران است. حاصل بیش از سه دهه تلاش و مبارزه مستمر طبقه کارگر و کمونیسم کارگری در ایران، اتکا به ظرفیتهای و تواناییهای مهم سیاسی و اجتماعی و پراتیکی این جنبش است. اما در بطن تحولات کنونی و نیاز مبرم جامعه به یک پرچم سیاسی کمونیستی قدرتمند و اجتماعی، نامآدگیهای سیاسی، حزبی و اجتماعی متعددی گریبان طبقه ما و صفوف جنبش کمونیستی مان را گرفته است. فائق آمدن بر این نارسائیه و تشخیص ظایف پیش رو فاکتورهای تعیین کننده پیشروی این جنبش است. لذا پیروزی طبقه کارگر و رهائی مردم در جدال قدرت سیاسی جامعه ایران قبل از هر چیز منوط به این است که کمونیسم طبقه کارگر و تحزب کمونیستی آن تضمین کند اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پایه

میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، و ثانیاً، توده وسیع مردم منتفر و معترض به جمهوری اسلامی به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند. **تحقق این لزومات رسالت ویژه و حیاتی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست است.** در این راستا حزب حکمتیست باید به حزب سیاسی کارگران و سازمانده و رهبر مبارزات انقلابی اجتماعی مردم بدل شود." (تاکیدها از ما است)

صرف نظر از بزرگ ترین تفرقه های نظری و سازمانی که "کمونیسم کارگری" در ۳۰ سال گذشته پس از تشکیل سازمان فدائیان خلق ۱۳ سال قبل از آن به وجود آورده بود، هر کارگر آگاه و کمونیست و هر روشنفکر محقق "در جستجوی کشف حقیقت از درون واقعیات"، در این مصوبات دو کنگره، با ادعاهائی روبه رومی شود که انسان را به یاد تبلیغات در بازار سرمایه داری برای جلب مشتری به کالاهای خودی به کار گرفته می شود. تکلیف این طرز سنایش از خود را حتا در ضرب المثل زیبای فارسی می توان یافت که می گوید: مُشک آن است که خود ببوید، نه آن که عطار بگوید! اما این دوتشکل که در اصل بخشی از تشکلی هستند که تحت رهبری بلامنزاع منصور حکمت در تابستان ۱۳۶۲ به وجود آمد، از وی بزرگ نمائی را آموخته اند که باید فرقه خودشان را در صدر فرقه ها به مردم معرفی کنند. اما قرار گرفتن کیفی در صدر، لازمه اش داشتن جهان بینی، تئوری، سیاست، تشکیلات، سبک کار و فرماندهی پیشرو، مبارز، نمونه و صادق می باشد. به طور فشرده ای، مواضع و عمل کرد این دو تشکل را در زمینه های مطرح شده بررسی می کنیم:

۱- در عرصه ی جهان بینی

کوچکترین انتظار پیشروان طبقه کارگر از رهبران این دو تشکل این است که به ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی وفادار مانده و نظرات و عملکردهای خود را بر آن اساس به دست آورده و به پیش ببرند. قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران توسط یک سازمان بزرگ منطقه ای در کردستان ایران (کومه له) و یک سازمان کوچک ۳-۴ ساله (اتحاد مبارزان کمونیست)، تعدادی سازمانهای چپ مدعی مدافع طبقه کارگر و کمونیست بودن وجود داشتند. عقل سلیم مادی حکم می کرد که برای وحدت حول "اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک"، این دو تشکل با این نیروها به منظور رسیدن به وحدت، مبارزه

ایده نولوژیک جدی و سالمی را پیش می بردند و با افشای مواضع نادرست آنان و در عین حال در صورت پیدانکردن نقاط اشتراکی اصولی با این تشکلهای، دو سازمان باهم وحدت می کردند و برای تشکیل حزب کمونیست مبارزه را پیش می بردند. نه این که بلافاصله مشترکاً دست به ایجاد حزب می زدند و به توجیه حرکت خود می پرداختند. چون که به قول معروف "با حلوا حلوا گفتن، دهان شیرین نمی شود". با ادعای "کمونیسم کارگری" بودن، کیفیت داشتن و پیشرو به حساب آوردن خود، آنان به خود این خلعت را دادند و پس از تشکیل حزب کمونیست رسماً اعلام نمودند که دیگر تشکلهای غیر پرولتری هستند و بورژوازی. در حالی که در درون خود شان عناصر خرده بورژوا ترکیب اصلی حزب را تشکیل می دادند. حتا امروز بعد از گذشت ۳۰ سال از تشکیل حزب، آنها آماری از درصد کارگران عضو احزاب خود نداده اند. به علاوه برخی از آنها نظیر حزب کمونیست ایران امروز پذیرفته است که کمونیستهای دیگری نیز در ایران وجود دارند. اما به جای تلاش برای وحدت با آنان، سیاست "طیف چپ" درست کردن از آنان را در پیش گرفته است. بدین ترتیب کارجبهه ای با کمونیستها را دارد مُد روز می کند!

بنابراین دو تشکل فوق دست به ایجاد حزبی زدند که نه از نظر ماتریالیستی، کارگران استخوان بندی حزب کمونیست ایران را به هنگام تاسیس اش تشکیل می دادند و نه از نظر دیالکتیکی به تاریخ و وجود جنبش چپ احترامی قائل بودند. کما این که در عرصه ی جهانی نیز جنبش کمونیستی جهان را تا انقلاب اکتبر روسیه قبول کردند و از آن تاریخ به بعد ثمرات مبارزات کمونیستهای جهان را در ساختمان سوسیالیسم و در انجام انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست در کشورهایی مثل چین که در آن فنودالیسم حاکم بود و بیش از ۸۰٪ مردم در اسارت فنودالها به کشت زمین می پرداختند، نفی کرده و در واقع ماهیت خود را درگرویدن به نظرات خرده بورژوازیانه افراطی تروتسکی عیان ساختند و ماتریالیسم تاریخی را با سنگ کارگری - کارگری به سینه زدن و ایجاد بدبینی نسبت به مدافعان انقلاب دموکراتیک نوین، به سُخره گرفتند. بزرگ ترین "هنر" این جماعت، استراتژی و تاکتیکهای طبقه کارگر را با تعلیم و تربیت آن هم در بیان یکی کرده و دیدگاه دنیا سفید و سفید و یا سیاه و سیاه است را مرسوم نموده اند!!

جنبش کمونیستی بدون رهبری واحد راستین نابالغ است!



۲- در عرصه ی تئوری

در ظاهر برگشت به مارکس و در ابتدا تلاش برای کنار زدن لنین و بعد از درگذشت لنین نفی دست آوردهای تئوریک کمونیستهای جهان، زمینه را برای نفی دیالکتیک در روند حرکت و تکامل پدیده های انقلابی و کارگری و از جمله در عرصه ی تئوری کمونیسم علمی فراهم ساختند. این تاجر دگماتیکی به صورتهای دیگری نیز فرمولبندی شد: بورژوازی چون استثمارگر است بزرگ و کوچک و امپریالیست و ملی نمی تواند مشخصه ای برای بورژوازی باشد و تضاد منافع بین سرمایه داران که تاحد جنگ و نابودی هم در سطحی جهانی نیز پیش رفته بود و صراحتاً در مانیفست حزب کمونیست بیان شده بود، نفی نمودند. نتیجه آن شد که "بورژوازی ملی" در کشورهای تحت سلطه قدرتهای بزرگ جهانی و تدریجاً ماهیت امپریالیستی و متجاوز انحصارات بزرگ سرمایه مالی، "افسانه" خوانده شده و نفی گردید. به علاوه در ادامه این مطلق گرایی، گرچه برخی از این تشکلهای نظیر حزب کمونیست کنونی ایران به پاک کردن نام گذاری ماهیت امپریالیستی از تبلیغات شان پس از انشعابات متعدد، گردن گذاشت ولی جناحهای دیگری از "کمونیسم کارگری"، ماهیت امپریالیستی سرمایه داری انحصاری را از تبلیغاتشان حذف کرده اند. در قطعه نامه کنگره حزب حکمتیست از "کاپیتالیسم جهانی" صحبت می شود، اما ماهیت تمامیت خواه و امپریالیستی آن بازگو نمی شود و به قول خودشان خاک روی چشم بیش از ۳ میلیارد کارگر در جهان و ایران می باشند چون که امپریالیستها با دخالت وحشیانه در ایران گرسنه گی موجود ناشی از حاکمیت نظام منحط ولایت فقیه را در میان طبقه کارگر با تحریمها به حداکثر رسانده اند.

اینان گرچه دم از انترناسیونالیسم پرولتری می زنند، اما در عرض ۳۰ سال زنده گی مشترک و یا از هم جدا شدن شان کوچک ترین اثر جدی در خدمت به انترناسیونالیسم پرولتری و رسیدن به اتفاق نظریا احزاب کمونیست دیگر جهان، در فعالیت آنها و از جمله مبارزه علیه نظام سرمایه داری جهانی مشاهده نمی شود و در بهترین حالات بامشت ناچیزی از جریانات بسیار کوچک سکتاریست از قماش خودشان مناسباتی دارند که گوشه ای از آن در کنگره حکمتیستها در تبریک گفتن به تشکیل آن توسط افرادی خود را نشان داد. جالب آن که نقطه نظرات انحرافی منصور حکمت را به سطح ایسم در تئوری رسانده و به بدنام کردن تئوری

کمونیسم علمی دست زدند. نفی دیکتاتوری پرولتاریا در یک دوران تاریخی پس از کسب قدرت توسط پرولتاریا، نفی ادامه انقلاب در جریان ساختمان سوسیالیسم از تخریبهای دیگر برخی از این جماعت در تئوری کمونیسم علمی می باشند...

۳- در عرصه سیاسی

در اولین گامهایی که حزب کمونیست ایران در ۳۰ سال پیش برداشت، به علت تحلیل غلط از تضادهای طبقاتی و سیاستهای پیش برده شده در کردستان، تضاد با نیروهای مسلح حزب دموکرات کردستان ایران در جنگ بین انقلاب و ضدانقلاب عمده شدند و در شرایطی که می بایستی جهت عمده مبارزات مسلحانه نیروهای مسلح کومه له متوجه بیرون راندن نیروهای سرکوب گر رژیم جمهوری اسلامی ایران از کردستان می شد، به مبارزه با نیروهای مسلح حزب دموکرات پرداخت و هر چه غلظت "کمونیسم کارگری" افزایش یافت، جبهه مبارزه مسلحانه روبه افول گذاشت. در حالی که با ادامه جنگ ایران و عراق و مقاومت کردستان انقلابی در برابر جمهوری اسلامی، از دست دادن مناطق آزاد شده کردستان نشان داد که آموزشهای تئوریک کمونیسم علمی در مورد پیشبرد مبارزه مسلحانه به کار بسته نشدند و با توجیه کار در میان کارگران در شهرهای کردستان، مبارزه مسلحانه تدریجاً متروک گشت! سیاست ایجاد تشکلهای شورائی کارگران، در شرایط سرکوب حرکتیهای کارگری توسط رژیم، از جمله سیاستهای ماجراجویانه ای بود که در حدی که در جنبش کارگری تأثیر داشت، در متشکل شدن کارگران در تشکلهای مطالباتی شان رخوت ایجاد نمود. اینها دونهونه از سیاست "کمونیسم کارگری" در مورد کارگران و زحمت کشان بود...

۴- در عرصه ی تشکیلاتی

برهم زدن معیارهای عضویت در تشکل کمونیستی از طریق کنار گذاشتن پرداخت حق عضویت به مثابه شیوه کاری که تشکل کمونیست باید با تکیه به نیروی خود فعالیتهايش را سازمان دهد؛ همچنین با اهمیت ندادن به پذیرش جهان بینی، تئوری و برنامه حزب، درهای حزب را برای ورود هر کس و ناکسی باز نمودند. از همه مهم تر پس از بروز اختلافات در پیشبرد سیاستها و وظایف، به جای اجرای اصل کمونیستی مرکزیت - دموکراتیک، سیاست انشعاب گری - به دلیل وجود اختلاف نظر چنان جایی در سیستم نظری "کمونیسم کارگری" گرفت و فرقه گرایی به جای آن نشست که در ۲۰ سال گذشته فقط چهار حزب و ۲

سازمان و تعداد قابل ملاحظه ای کادر منفرد از تشکلهای این جریان جدا شدند که حاصل آموزش غیر پرولتری رهبری در رابطه با حل تضادهای درون حزبی بود که با خود منصور حکمت در راس اکثریت دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران شروع شد که "متمدنانه" از آن حزب جدا شده و "حزب کمونیسم کارگری" را به وجود آورد که پس از درگذشت او با زهم انشعابها نشان دادند که چه آشفته بازاری در درون این حزب مدعی "کمونیسم کارگری" وجود دارد که هیچ ربطی با دیدگاه طبقه کارگر در تغییر جهان ندارد!

سیاست علنی گرایی و از جمله برگزاری کنگره های حزبی علنی و با درهای باز که بیشتر از آن که دست آوردی در جنبش چپ باشد، بیشتر جنبه بزرگ نمائی و نمایشی دارد، نشان می دهد که به مبارزه طبقاتی در شرایطی که در منتهای قساوت و بی رحمی توسط حاکمان و امپریالیستها و با استفاده از کلیه ی ابزار جاسوسی و غیره پیش برده می شود، بهای لازم داده نمی شود. امری که برای پیشبرد مبارزه در داخل به حدی اخلال به وجود می آورد که فعالان کارگری حاضر به تن دادن به این گونه روشهای لابیگری ایانه نیستند...

۵- در عرصه ی سبک کار

یکی از بدترین روشهایی که در ۳۰ سال گذشته توسط این احزاب مُد روز شده است برخورد غیر انتقادی به اشتباهات خود است که از جمله در نتایج کنگره های اخیر نیز بروز داده است. آنها نه تنها به انتقاد از خود نمی پردازند، بلکه به نقدهایی هم که به برخوردهای آنان از جانب نیروهای چپ می شود، بی تفاوت می مانند و خود را قهرمانان همیشه پیروز جلوه می دهند. یکی از جلوه های این عدم انتقاد از خود در مورد تکیه به نیروی خود است. سیاست آنان در دیدگاه "برای پیشبرد کارها کمک گرفتن از شیطان هم مجاز است" می باشد و این شیطان هم اکنون به سطح "شیطان بزرگ" یعنی امپریالیسم آمریکا هم رسیده است!!

احتیاج زیاد به داشتن بینشی دیالکتیکی نیست که هراسان ساده درک کند که غدارترین دشمن طبقه کارگر جهانی بدون کوچک ترین چشم داشتی برای این گونه احزاب که اعتبار چندان هم در میان طبقه کارگر ندارند، کمک نمی دهد!

وقتی که به حق کارگران در ایران علنا اعلام می کنند که به جز کمک از درون خود طبقه کارگر حاضر به گرفتن کمک از دیگران نیستند این بزرگ ترین افتخار این



نظام به حرکت درآورد و ایمان داشته باشد که بزرگ ترین نیرو در هر کشور توده های کار و زحمت آن می باشند که اگر بسیج، آگاه، متشکل و مسلح شوند رژیم را می توانند در یک لحظه ی کوتاه به گورستان تاریخ فرستاده، قدرت را به دست آورده و برای آزادی و رهایی انسانها از جور و ستم و استثمار سرمایه و مالکیت خصوصی برابر تولید و مبادله گامهای بلندی بردارند که در تاریخ هزاران ساله نظیر آن دیده نشده است. به امید آن روزها

رئیس انجمن مدیران صنایع: تعطیلی ۴۰ درصد از فعالیتهای تولیدی

رئیس انجمن مدیران صنایع گفت: کشور در حال حاضر با یک تضاد روبروست که ادامه این تضاد در نهایت به ضرر نیروهای فعال در کشور و اقتصاد داخلی تمام خواهد شد. به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، محسن خلیلی عراقی امروز شنبه در نشستی به مناسبت دهه تولید ملی گفت: بررسیهای انجام شده نشان می دهد که در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا کشورهایی که دارای حاکمیت خوب هستند رشد اقتصادی بیشتری نسبت به سایر کشورها دارند.

وی افزود: شورای بخش خصوصی قبل از انتخابات سال ۱۳۸۴ طی بیانیه ای راهکارهای پیشرفت کشور را اعلام کرد که متأسفانه دولتی که روی کار آمد به هیچ یک از توصیه ها و پیشنهادات ما عمل نکرد. رئیس هیئت مدیره خانه صنعت و معدن ایران نیز در این نشست با اشاره به اینکه در حال حاضر ۴۰ درصد فعالیت های تولیدی در کشور تعطیل شده و در پی آن اشتغال موجود در این فعالیت ها نیز از بین رفته است، گفت: بعد از افزایش شدید نرخ ارز در سال قبل تعطیلی واحدهای تولیدی نیز بیشتر شد. (تکیه از ما است)

به گفته هادی غنیمی فرد بانکهای عامل از پرداخت بیشتر تسهیلاتی که از صندوق توسعه ملی به واحدهای تولیدی اختصاص یافته است خودداری می کنند.

(هجدهم خرداد ۱۳۹۲)

صنعت خودرو تا تعطیلی کامل

فاصله ای ندارد

فرارو: با گسترده شدن دامنه تحریم ها بر صنعت خودروسازی حالا این سوال مطرح است که این صنعت تا چه اندازه با تعطیلی کامل فاصله دارد؟

بر اساس تحریم های جدید آمریکا،

"کمونیسم کارگری"، شکست در زمینه "شوراهای کارگری" ساختن در ایران و... بررسی جامع تر اشکالات جنبش چپ و از جمله "احزاب کمونیست" نشئت گرفته از "حزب کمونیست ایران" در ۳۰ سال اخیر، که ما شمه ای از آنها را به مثابه "مشت نمونه خروار" آوردیم، بیش از پیش نشان می دهد که شیوه تفکر خرده بورژوائی نقش فعالی در حرکت این احزاب داشته و اینان همراه با کلیه نیروهای چپ دیگر ایران قادر به پاک سازی خود از این جزام ایده نولوژیک - سیاسی نشده اند و نتیجه عملی اش هم این است که امروز فعالان کارگری از ایران صدای رسای ایجاد حزب کمونیست را سر می دهند و احزاب و سازمانهای موجود چپ و از جمله احزاب فوق نیز قادر به جواب مثبت دادن به این خواست و ایجاد پیوندی فشرده با طبقه کارگر نشده اند، چون که از ارزشهای دفاع می کنند که متعلق به طبقه کارگر نیست و در راس آنها فرقه گرایی جاخوش کرده است.

جنبش چپ ایران نیاز به خانه تکانی جدی دارد و بدون تغییر دیدگاهها، سیاستها، سازماندهی ها، گرویدن به مواضع پرولتری و به دور ریختن روشهای کار غیر پرولتری تا کنونی اش و مصمم به ایجاد حزب کمونیست واحد ایران، قادر به جلب اعتماد طبقه کارگر و نیروهای پیشروان در ایران و در جهان نخواهد شد.

ک. ابراهیم - ۱۶ خرداد ۱۳۹۲



مشت نمونه خروار ... بقیه از صفحه اول

زندانیهای سه برابر انباشته شده از انسانهای مبارز که اکنون در بلند کردن صدای اعتراض خود از اعتصاب غذای چندماهه فردی گرفته تا اعتصاب غذای ۲ هزار نفری در زندانها، فجیع ترین وضعیت غیر انسانی تحمل شده شان را در معرض آگاهی مردمان ایران و جهان می گذارند، جانین رژیم جمهوری اسلامی ایران قادر نشده اند صدای حق طلبانه انسانهای کار و زحمت و عدالت پرور را در سینه های شان خفه کنند. خواندن این تجاوزات به حقوق انسانها اجبارا برای هر فردی که اندک احساس عدالت جوئی و همبستگی با مردم ایران را داشته باشد، باید به قول دهخدا: "هان جنبشی از خویش که از اهل سرانید"، برای درهم کوبیدن این

طبقه است که به خود اعتماد داشته و اصل "اتکاء به نیروی خود" را که اصلی کمونیستی و پرولتاریائی است به اجرا درمی آورد. چراکه بنابه تاکید "توده ها سازنده گان تاریخ و قهرمانان واقعی اند" (مائو) کمونیستها تنها با چنین دیدگاهی مشکلات خود را حل می کنند و به همین علت نیز فشرده ترین پیوند را با طبقه کارگر و توده های زحمت کش برقرار می سازند و در لجنزار فساد فرو نمی روند. (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نشریه "به پیش"؛ شماره ۸، ۹ خرداد ۱۳۹۲، مقاله رضا مقدم - شرایط بازگشت اسانلو به جنبش کارگری - نشریه "اتحاد سوسیالیستی کارگری"). آیا وقت آن نرسیده است که کلیه تشکلهای چپ بیلان درآمد و مخارج خود را سالانه در معرض دید کارگران و زحمت کشان قرار دهند؟

۶- در عرصه ی رهبری

در جامعه طبقاتی، مادام که حکم حاکم مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله رسمیت داشته، تولید وسایل معیشتی انسانها بر این اساس استوار بوده و توده های کارگر و زحمت کش برای رهایی از اسارت استثمار و ستم طبقاتی مبارزه می کنند، نفی رهبری حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر و از جمله ادعای برخی که امروز طبقه کارگر را از داشتن حزب پیشرو خود منع کرده و به دنبال حل مسائل از طریق شوراهای کارگری می باشند، ایجاد بزرگ ترین توهم در میان کارگران است که شاید بیش از ۳/۴ آنها در کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر به کار مشغول می باشند!!

ویژه گی احزاب "کمونیسم کارگری" در این نیست که از خود سلب رهبری کرده باشند، بلکه در این است که ضمن برتر دانستن خود (همان طور که در نقل قولها از دوکنگره آمده در بالا عیان است)، آنها دید "اتحاد عمل" با دیگر نیروهای چپ را که بعضا آنها را کمونیست هم می دانند و می دانند که اگر اینان هم سکتاریست باشند خود را رهبر به حساب می آورند، حاضر به وحدت عمل می شوند در عمل برخورد این همه "رهبر" به پیش بردن حتا عمل ساده ای نظیر دادن یک اعلامیه مشترک با مشکلات عدیده ای روبه رو می شود، که نشان می دهد این مکانیسم قادر به پیشبرد دیالکتیک خلاق عملی پرولتاریائی هم نیست. ادعای رهبر طبقه کارگر بودن ملزوماتی دارد که باید از فعالیتهای ۳۰ ساله خود جمع بندی دقیقی ارائه دهند. نظیر شکست جنبش انقلابی کردستان ایران، انشعابات مکرر در جریان



بدون مزد) بیش از درصد شاغلان در بخش عمومی (مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی) است؛ به طوری که سهم اشتغال جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در بخش خصوصی ۸۳ درصد و در بخش عمومی ۱۷ درصد بوده است.

اما در بُعد استانی، گزارش مرکز آمار حاوی نکات قابل توجهی است. مقایسه نرخ بیکاری در استان‌های کشور نشان می‌دهد که کمترین نرخ بیکاری معادل ۵,۴ درصد در استان خراسان جنوبی و بیشترین نرخ بیکاری در استان‌های لرستان و کرمانشاه به ترتیب با ۲۰,۶ درصد و ۱۸,۸ درصد بوده است. بررسی نرخ مشارکت اقتصادی در بین استان‌های کشور نیز نشان می‌دهد که استان خراسان رضوی با ۴۲,۵ درصد در جایگاه نخست قرار داشته و بعد از آن استان‌های آذربایجان غربی و زنجان با ۴۲,۴ درصد رتبه دوم نرخ مشارکت اقتصادی (نسبت مجموع جمعیت بیکار و شاغل به کل جمعیت بالای ۱۰ سال) را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل، استان سیستان و بلوچستان با ۲۶,۹ درصد پایینترین نرخ مشارکت اقتصادی را به خود اختصاص داده و در این در حالی که نرخ مشارکت اقتصادی در کل کشور ۳۷,۵ درصد به دست آمده است.

از سوی دیگر، مقایسه استان‌ها به لحاظ بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی نشان می‌دهد در استان خراسان جنوبی بیشترین شاغلان (۳۸,۶ درصد) در بخش کشاورزی مشغول کار بوده‌اند و در مقابل استان تهران با ۱,۷ درصد کمترین شاغلان بخش کشاورزی را داشته است. در بخش صنعت، استان یزد با ۴۶,۶ درصد بیشترین و استان کرمانشاه با ۲۰,۹ درصد کمترین درصد شاغلان را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین در بخش خدمات، استان تهران با ۶۰,۲ درصد بالاترین و استان خراسان شمالی با ۳۴,۲ درصد پایینترین درصد شاغلان را در بخش خدمات به خود اختصاص داده‌اند. (گزارش از کریم داودی نژاد - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲) - تاکیدها از ما است.

رئیس کانون شوراهای اسلامی کار

استان سیستان و بلوچستان:

حداقل مزد هم در برخی کارگاه‌های کوچک پرداخت نمی‌شود

رئیس کانون شوراهای اسلامی کار استان سیستان و بلوچستان گفت: مصوبه حداقل مزد شورای عالی کار تنها در کارگاه‌های بزرگ اجرا می‌شود.

«محمد گل بامری» با اعلام این

در کشور وجود دارد که در سال‌های قبل قطعاً این میزان تورم در کشور نبوده است، تأثیر آن در کاهش قدرت خرید مردم بسیار واضح و روشن است.

اخبار کارگری از آینه روز

مرکز آمار ایران با انتشار گزارش جامع مربوط به وضعیت بیکاری در پاییز ۱۳۹۱، تصویر تازه‌تری از شرایط کار در کشور را نمایش داد که با آمار ارائه شده توسط رییس دولت تفاوت بنیادین دارد.

مطابق نتایج به دست آمده، در فصل پاییز، نرخ مشارکت اقتصادی (یعنی درصد جمعیت فعال - بیکار یا شاغل - در سن کار) در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در کل کشور ۳۷,۵ درصد بوده است که این شاخص در بین مردان ۶۱,۳ درصد و در بین زنان ۱۳,۷ درصد محاسبه شده است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که درصد جمعیت فعال ۱۰ ساله و بیشتر در نقاط روستایی بیشتر از نقاط شهری است، به طوری که نرخ مشارکت اقتصادی در نقاط روستایی ۳۹,۸ درصد و در نقاط شهری ۳۶,۶ درصد بوده است. از سوی دیگر مقایسه نرخ بیکاری در گروهی سنی نشان می‌دهد بیشترین نرخ بیکاری در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ ساله با ۲۷,۸ درصد بوده است. بررسی این شاخص در بین مردان و زنان نشان می‌دهد همین گروه سنی در بین مردان با ۲۳,۵ درصد و در بین زنان با ۴۷,۹ درصد بالاترین نرخ بیکاری را به خود اختصاص داده است.

در بخش دیگری از گزارش مرکز آمار، تغییرات نرخ بیکاری نسبت به تابستان ۹۱ و پاییز ۹۰ گردآوری شده شده است. بر این اساس، نرخ بیکاری کل در پاییز سال ۹۱ نسبت به تابستان آن سال ۱,۲ درصد کاهش داشته است. همچنین این نرخ نسبت به پاییز سال گذشته‌اش ۰,۶ درصد کاهش یافته که در آن سهم نقاط روستایی نسبت به نقاط شهری بیشتر است.

بررسی میزان اشتغال در بخش‌های عمده فعالیت نشان می‌دهد، بیشترین درصد شاغلان در بخش خدمات و کمترین درصد شاغلان در بخش کشاورزی مشغول به کار بوده‌اند، به طوری که سهم شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر در بخش خدمات ۴۷,۱ درصد، در بخش صنعت ۳۴,۸ درصد و در بخش کشاورزی ۱۸,۱ درصد بوده است. بررسی وضع شغلی شاغلان نیز نشان می‌دهد، درصد شاغلان در بخش خصوصی (کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی و تعاونی و کارکنان فامیلی

افراد) که به فروش، تامین یا انتقال کالاهای مهم، یا خدمات مورد استفاده در بخش صنعت خودرو ایران اقدام می‌کنند تحریم خواهند شد. این تحریم‌ها از اول ژوئیه به اجرا در می‌آیند.

بهرام شهریاری عضو سابق هیأت مدیره انجمن قطعه سازان در گفتگو با فرارو گفت: «متأسفانه در حالی که از قبل پیش بینی می‌شد که دامنه تحریم‌ها گسترش یابد اما برای شرایط امروز فکری نشده است.»

شهریاری با تأکید بر این مطلب افزود: «نه تنها صنعت خودروسازی کشور نتوانست در این مدت به سمت حداکثر کردن ساخت داخل پیش برود بلکه واحد های قطعه ساز داخلی را نیز بنا به دلایل مختلف تعطیل کرد. در نتیجه این اقدامات صنعت خودرو آنچه را که داشته را نیز از دست داده است و خود را وابسته تر کرده است.»

وی در پاسخ به این سوال که وضعیت خودروسازی ایران تا چه اندازه با تعطیلی کامل فاصله دارد گفت: «در صورتی که شرکت های کوچک قطعه ساز تبدیل به شرکت- گروه های بزرگ قطعه سازی شوند و داشته های سخت افزاری، مدیریتی و دانش فنی خود را در اختیار هم قرار دهند و علاوه بر این مراکز تحقیق و توسعه در کنارشان راه اندازی شود می توان به آینده امیدوار بود. در غیر این صورت صنعت خودروسازی محکوم به فنا است.»

(۱۸ خرداد ۱۳۹۲)

دولت با تورم ۳۱ درصدی از کدام

قدرت خرید مردم حرف می زند

رییس کمیسیون عمران مجلس در واکنش به اظهارات سید شمس‌الدین حسینی وزیر امور اقتصاد و دارایی مبنی بر رشد شاخص قدرت خرید در کشور گفت: در دولت دهم تورم ۳۱ درصدی ثبت شده است و جای تعجب دارد که دوستان در دولت با وجود این رقم تورم از کدام رشد قدرت خرید صحبت می کنند.

خبرگزاری خانه ملت: در واکنش به اظهارات سید شمس‌الدین حسینی وزیر امور اقتصاد و دارایی مبنی بر رشد شاخص قدرت خرید در کشور گفت: در دولت دهم تورم ۳۱ درصدی ثبت شده است و جای تعجب دارد که دوستان در دولت با وجود این رقم تورم، از کدام رشد قدرت خرید صحبت می کند. نماینده مردم سلماس در مجلس شورای اسلامی در ادامه این مطلب افزود: تورم یک شاخص اقتصادی است که رابطه کاملاً روشنی با قدرت خرید مردم دارد و با توجه به این که در حال حاضر تورم ۳۱ درصدی

نجات کارگران و زحمت کشان درگروسرنگونی نظام سرمایه داری است!



مطلب به ایلنا گفت: در کارگاه‌های کوچک معیار پرداخت مزد توافق کارگر با کارفرماست.

وی گفت: براین اساس ممکن است در شرایط کنونی به يك کارگر شاغل در کارگاه کوچک از ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان در ازای هشت ساعت کار روزانه پرداخت شود.

به گفته این مقام کارگری بدلیل ازدیاد جمعیت جویای کار در استان سیستان و بلوچستان، کارفرمایان کارگاه‌های کوچک از موقعیت سوء استفاده می‌کنند و به کارگران خود دستمزدی کمتر از مصوبه شورای عالی کار پرداخت می‌کنند.

وی افزود: مشکل کارگاه‌ها برای نپرداختن دستمزدهای قانونی کمبود درآمد نیست بلکه نبود نظارت قانونی باعث سوء استفاده کارفرمایان این واحدها شده است.

وی افزود: از آنجایی که فرصت شغلی در این منطقه از کشور بسیار محدود است، کارگران شاغل ترجیح می‌دهند با شرایط تحمیل شده از سوی کارفرما کنار بیایند.

به گفته بامری در حال حاضر تعداد قابل توجهی از کارگران بومی منطقه سیستان و بلوچستان در مطبخخانه‌ها، دفترخانه‌ها، داروخانه‌ها، قنادی‌ها، نانوبی‌ها و... مشغول فعالیت هستند که همگی کارگاه کوچک تلقی می‌شوند. (۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲)

نود درصد مردم استان کرمان درگیر مسائل قضائی هستند

محمدصادق شجاعی، معاون توسعه قضایی دادگستری استان کرمان گفته ۹۰ درصد از مردم این استان درگیر مسائل قضائی هستند.

به گزارش روز پنجشنبه (۱۶ خرداد) سایت محلی «ماهان نیوز»، آقای شجاعی اظهار کرده در سال ۹۱ حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از ساکنان استان کرمان درگیر یک پرونده قضائی بوده‌اند. وی افزوده که علاوه بر این در این سال ۲۰۰ هزار پرونده نیز در شوراهای حل اختلاف رسیدگی شده است. به گفته مقام قضائی «یکی از اصلی‌ترین دعاوی حقوقی مسائل خانوادگی هستند و متأسفانه این نوع دعاوی در شش ساله گذشته رتبه‌های اول یا دوم را به خود اختصاص داده‌اند.»

محمد صادق شجاعی در بخش دیگری از سخنان خود از افزایش طلاق‌های خانوادگی در ایران به خصوص استان کرمان ابراز نگرانی کرده است.

بر اساس اعلام مقام‌های قوه قضائیه سالانه

۱۱ میلیون پرونده قضائی در محاکم تشکیل می‌شود و در حال حاضر در ایران به ازای هفت نفر یک پرونده قضائی وجود دارد.

(۱۷ خرداد ۱۳۹۲)

افزایش پنج برابری نرخ اجاره خانه طی هشت سال

آمارهای مرکز آمار ایران بیانگر افزایش قابل ملاحظه قیمت در بخش‌های مختلف معاملات مسکن است به طوری که نرخ اجاره واحدهای مسکونی طی هشت سال گذشته پنج برابر و قیمت زیربنای مسکونی سه برابر افزایش یافته است.

به گزارش ایسنا مرکز آمار ایران نتایج آمارگیری از متوسط قیمت اجاره و مسکن در نقاط شهری کشور طی فاصله سال‌های ۶۹ تا ۹۱ را اعلام کرد.

براین اساس متوسط قیمت اجاره و مسکن در نقاط شهری کشور با افزایش دوبرابری از دو میلیون و ۵۱۰ هزار ریال به چهار میلیون و ۵۵۰ هزار ریال در سال گذشته رسیده است.

این در حالیست که سال ۸۷ اوج افزایش قیمت زمین و خانه کلنگی در هشت سال گذشته بوده است.

افزایش دو میلیون ریالی نرخ اجاره خانه در یک سال

نرخ اجاره در هر ۱۰۰ مترمربع واحد مسکونی طی هشت سال گذشته تاکنون با افزایش چشمگیر پنج برابری مواجه بوده است.

بر این اساس نرخ اجاره در هر ۱۰۰ مترمربع هم در سال ۸۴ حدود یک میلیون و ۴۹۰ هزار ریال بوده که این رقم در نیمه اول سال گذشته به پنج میلیون و ۲۸۰ هزار ریال افزایش یافته است. (۱۷ خرداد ۱۳۹۲)

میزان تورم در فروردین سال جاری

خبر آنلاین: اگر میزان تورم در فروردین سال جاری کاهش ۱,۷ درصدی را به ثبت رسانده بود، بار دیگر با رشد ۱,۲ درصدی به ۳۱ درصد افزایش یافت.

بر اساس آنچه مرکز آمار ایران اعلام کرده است شاخص کل در اردیبهشت سال جاری با رشد بیش از یک درصدی به ۱۵۶,۷ درصد افزایش یافته است.

تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت به ماه قبل به ۳۸,۷ درصد رسید.

همچنین تورم گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و دخانیات در اردیبهشت سال جاری از ۴۷,۸ در ماه گذشته به ۴۹,۶ درصد

افزایش یافته است.

گفتنی است تورم گروه غیر خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و دخانیات در ماه گذشته نیز با افزایش ۱,۵ درصدی نسبت به فروردین ماه به ۲۴,۵ درصد افزایش یافته است.



نابرابری اجتماعی و جهان سومی شدن آمریکا

۱- فقر وسیع توده‌ها

استفان لندمن

۱۲ مه ۲۰۱۳

تحقیقات جهانی

دین بیکر، مدیر مرکز اقتصادی و سیاستهای پژوهشی، فقر سراسری در آمریکا را «رشد صنعت جدید» می‌خواند. امروز موقعیت دولت آمریکا بسیار اسفناک است.

جان ویلیامز، در آخرین تحلیل خود در روز سوم مه گفت، «ارقام مربوط به اشتغال و بیکاری در ماه آوریل حرف پوچ و یاوه ای بیش نبود: اقتصاد آمریکا هم چنان با مشکل جدی ادامه خواهد داشت».

حدود ۲۳ درصد از آمریکائی‌ها مایل به کارند ولی موفق به پیدا کردن شغل نمی‌شوند. بسیاری از مشاغل موجود، موقت یا پاره وقت، با مزد کم، فقرآمیز یا با هیچ مزایائی و بدون هیچ آینده‌ای می‌باشند. به طور کلی شرایط در حال وخیم‌تر شدن است. دیگر اثری از مشاغل دولتی، ایالتی و شهرداری‌ها نیست. تعداد ۶ هزار شغل ساختمانی ایجاد شد. وابتدا هیچ گونه کار تولیدی بوجود نیامد. بسیاری از مشاغل تولیدی در خارج از مرزها می‌باشند. این مشاغل تولیدی به خارج از مرزهایی که مزد کم می‌پردازند، منتقل شده‌اند.

دیوید روزنبرگ، اقتصاد دان، ماه آوریل را «گزارش حقوق و مزد پوتمکین» می‌نامد، او سؤال می‌کند، «درآمدها در کجا





پنهان شده اند؟»، حد متوسط مزدها ۴٪ کاهش یافته است. از اکتبر گذشته تا به حال این بزرگترین کاهش بود.

گراهام سامرز، تحلیل گر بازار، در مورد «واقعیت حقیقتاً وحشتناک اقتصادی» و تحت عنوان تعداد شغل ماه آوریل صحبت کرد. ایام کار در هفته به طور متوسط ۵،۲ ساعت کاهش یافت. حد متوسط ایام کار تولیدی در هفته ۳٪ کاهش یافت. ساعت کمتر کار در هفته به طور کلی ۱۵ دقیقه می باشد. کار برد آن در مورد بخش خصوصی، «معادل بیش از ۲۱ میلیون ساعات کار از دست رفته در یک ماه می باشد.» این بزرگترین کاهش از ماه آوریل ۲۰۰۹ تا به حال می باشد. در آن زمان، اقتصاد کاملاً در حال انفجار بود. معادل عددی آن برابر با اخراج بیش از ۷۱۸ هزار نفر از کار بود. این نحوه ای است که شرکتها با رکود اقتصادی برخورد کردند. «آنها شروع به بیکار سازی به طور انبوه نمی کنند، آنها کاری که می کنند این است که ساعات کار را زره ذره کاهش می دهند.»

اخراج به صورت انبوه در طول «رکود تمام عیار» صورت می گیرد. مرحله اول هم اکنون «در حال اتفاق است.» علائم به طور روشن و واضح این را نشان می دهد. بازارها دل خوش کننده می باشند. آنها شرایط وخیم تری را که در انتظار ماست پنهان می سازند. رکود شدید اقتصادی نا دیده گرفته شده است. این رکودها در سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۸ رخ دادند. علائم هشدار دهنده به طور شومی مثل گذشته هستند.

پیتر بی ادلمن، مدیریتم مرکز دانشگاه جورج تاون در مورد فقر، نابرابری اجتماعی و سیاست عمومی را به عهده دارد. او معتقد است، «کار با درآمد کم» در آمریکا، «همه جا گیر» شده است.

پال کریگ رابرتس اظهار داشته است، آمریکا «به فقر زدگی نزول کرده است.» میلیونها نفر از مردم در تلاشند که فقط به هر طریقی که شده امرار معاش کنند. بسیاری از مردم «با مشکل پزشکی یا از دست دادن شغل و با بی خانمانی روبه روهستند.»

برخی از کالج ها و دانشگاه ها شغل کمک استادی را ارائه می دهند. حقوق اینان، «۱۰ هزار دلار یا کمتر در سال» می باشد. زمانی آموزش و پرورش به عنوان «راهی برای خروج از فقر بود» این راه و روش به طور فزاینده ای منعکس کننده شرایط موجود می باشد. همین طور در مورد سرباز گیری هم صادق بود. آنها راه بسیار سخت و نا امید کننده ای را برای یافتن کار طی می کنند.

اختلاف ثروت مابین آمریکائی ها اسفناک است. ۱٪ فوقانی جامعه بیش از نصف ثروت کل جامعه را در اختیار دارد. سهم ۹۰٪ جامعه رو به کاهش می باشد. نا برابری های اجتماعی شرایط امروز آمریکا را رقم می زند. این شرایطی است بی سابقه یا نزدیک به آن.

این شرایط موجود امروزه برابر با شرایط بسیار سخت قرن نوزدهم می باشد. شرایط رکود طولانی به طور روز افزون بر میلیونها نفر از انسانها تأثیر گذاشته است. فقر، بیکاری، بی خانمانی و گرسنگی نزدیک به سطوح رکورد زنی رسیده است. سیاستهای اجتماعی مخرب دولت مسئول کل این نابسامانی ها می باشد. فقط ثروت و حق ویژه مخصوص است که اهمیت دارد. خانواده های عادی قربانی می شوند. نیازهای مردم به گدایی تبدیل می شود. نابرابری اجتماعی نهادینه شده است. حدود ۱۰۰ میلیون آمریکائی در سن اشتغال بیکار هستند. بسیاری دیگر به مشاغل چندین ساعت کار در هفته اشتغال دارند. میلیونها نفر از مردم روزانه برای پرداخت اجاره، وام مسکن، برآمدن از عهده هزینه های پزشکی، گرم نگهداشتن منزل و برآمدن از عهده سایر هزینه های روزانه سخت تلاش می کنند.

ثروت ۱٪ی ها در آمریکا بیشتر از ۹۵٪ پائینی ها می باشد. در مقایسه با تمام کشورهای توسعه یافته، نابرابری درآمد در آمریکا به مراتب بیشتر می باشد. بیش از ۷۵٪ آمریکائیها بین از یک چک پرداختی تا چک دیگر زندگی می کنند.

سیاست نئولیبرالی خشونت آمیز است. توافق و هم دستی دو حزب نئولیبرالیست که آن را تغذیه و نهادینه می کند، درست زمانی که کمک های حیاتی سخت مورد نیاز است. چنین عملکردی برابر است با جنگی علیه میلیونها نفر از مردم.

در مقایسه، اوباما از بدترین سیاستهای جورج بوش نیز پیشی گرفته است. او شرایط میلیونها خانواده را خرد و متلاشی کرده است. او این کار را به خاطر خدمت به منافع و منابع پولی یعنی شرکتها عظیم انجام می دهد. آنها اوباما را خریده اند. هر آن چه که آنها می خواهند، به راحتی از اوباما دریافت می کنند.

اوباما آمریکا را به جهان سوم تبدیل می کند. او از نظر ایده نئولیبرالی بیش از حد در بالا قرار دارد. او جنگی را علیه استاندارد زندگی همگان شروع کرده است. او قرار داد اجتماعی کشور را نشانه گرفته است.

او به نیازهای روبه رشد مردم بی اعتنا است. او آمریکا را به سمت ظلم و تبااهی می برد. این شرایط هم اکنون شرایط دزد سالاری است. این شرایط هم اکنون توسط کلاه برداران شرکتها بزرگ انجام می گیرد. هم دستی و توافق دو حزبی به آنها اجازه می دهد هرکاری را که می خواهند سرخودی انجام دهند. سودها خصوصی شده اند، ضرر و زیانها اجتماعی می شوند. **صاحبان بانکها در رأس این سلسله مراتب قرار دارند.**

مردم عادی استثمار می شوند. خشونت نظم نوین جهانی را ظاهری دمکراتیک می پوشاند. اتحادیه گانه آن خدمات عمومی را حذف می کند، حکم سرمایه داری غارت گر، سرکوب سخت در مورد غیر باوران را اعمال می نماید.

آزادی، سریعاً در حال ناپدید شدن است. در داخل حباب بهشت قرار دارد. در خارج از آن جهنم بدبینان است. آمریکا هیچ وقت زیبا نبود. در حال حاضر این کشور بد تر از هر زمان دیگری در عصر مدرن می باشد. منافع پولی همه چیز را تحت کنترل دارد. سیاستهای انتخاباتی کار نمی کنند. واشنگتن بیش از حد نابود کننده، فاسد و ناکارآمد برای راه اندازی است. امتیاز و حق ویژه نهادینه شده است. تغییر اجتماعی سودمند قابل تحمل نیست. خشونت دولت پلیسی از آن جلوگیری می کند.

نیروی موجد نابرابریها، فساد را ترویج می کند. این هم چنین اقتصادی است مخرب. آمریکا سالهاست که رو به زوال و انحطاط قرار گرفته است. ثروت خصوصی در مقابل منافع مردم است. چند دهه است که بُرد با ثروت خصوصی می باشد. از نظر مالی نسل جوان به مراتب بد تر از نسل مسن تر از خود می باشد. مزدها با تورم و شرایط واقعی هم خوانی ندارند. **مشاغل با درآمد بالا اصلاً وجود ندارند.** مشاغل کم درآمد جایگزین آنها شده اند. نابرابریهای اسفناک اجتماعی وجود دارد. جریان تند این شرایط وخیم به سمت پائین هم چنان ادامه دارد. چشم انداز آینده تیره و تار است. آمریکا به نظر می رسد که در جهتی در حرکت است که بسیاری از بشریت با آن روبه رو است.

حد اقل ۸۰ درصد از مردم با حد اقل روزی ۱۰ دلار زندگی می کنند. بیش از ۳ میلیارد نفر با کمتر از ۲،۵ دلار در روز زندگی می کنند. بیش از ۸۰ درصد از مردم در کشورهایی که در آن نابرابری درآمد در حال افزایش است زندگی می کنند.

کمونیستها بدون مبارزه با طرز تفکر خرده بورژوازی پیروزمی شوند!



را منتشر ساخت که خاطرنشان می سازد دادستان سابق آمریکا از ایالت آریزونا، دنیس بُرک سندی را به بیرون درز داد به این منظور که عملیات سریع و متلاطم برملا کننده اسناد محرمانه، جان دادسون را رسوا کند، با نتیجه گیری:

ما اعتقاد داریم که این خلاف کاری فاحش بوده، به دلیل اینکه تلاش مسلم دنیس بُرک به منظور بی اعتبار کردن افشاگرهای قابل توجه دادسون در مورد شکست عملیات سریع و خشناک بوده است. ما در ادامه بر این باوریم که اهمیت اقدامات بُرک در عرض چند روز پس از اینکه او به کول، معاون دادستان کل گفت که مسئولیت خود برای افشای غیر مجاز سندی توسط دفتر او به نیویورک تایمز را قبول می کند و کول به او اخطار داد که چنین افشاگری نباید رخ دهد تشدید پیدا کرد. بُرک هم چنین از زمان بی پرده گوئی خود در مورد یادداشت غیر رسمی دادسون مطلع بود که تحت بازرسی نو آر پی به خاطر رفتارش در ارتباط با افشاگری پیشین به نیویورک تایمز قرار دارد. به عنوان یک مقام سطح بالای وزارت امور خارجه، بُرک به تعهدات خود واقف بود که می بایست سیاستهای اداره خود و وظیفه خود برای دنبال کردن دستورالعمل معاون دادستان کل، کسی که سرپرست فوری بُرک بود را رعایت کند.

اما، در طول دو سال گذشته، رسوائی های زیاد همانندی موجود بوده است. به عنوان مثال:

- اخیراً پنتاگون خبرنگاران روزنامه USA Today را لکه دار کرد به خاطر این که آنها در مورد تبلیغات غیر قانونی پنتاگون تحقیق و بررسی به عمل آورده اند.

- گزارشگرانی که معترضین اشغالگر را پوشش می دادند، هدف دستگیری قرار گرفتند.

- کاخ سفید بوش با تمام قوا سعی می کردند که مأمورین سازمان سیا، وبلاگ نویسان و هرکس دیگری که از جنگ و تجاوز به عراق انتقاد می کرد را لکه دار کنند.

پس از اینکه کریس هجز، روزنامه نگاری که برنده جایزه پولیتزر شد، روزنامه نگار دیگری به نام ناومی ولف، دانیل الزبرگ، افشاکننده اسناد محرمانه پنتاگون و دیگران از دولت شکایت کردند که تخفیفات «مجاز بودن قانون دفاع ملی» را برای بازداشت نامحدود شهروندان آمریکائی مقرر کنند - قاضی از وکلای دولت، پنج بار سؤال کرد که آیا می توان روزنامه نگارانی مانند هجز را به سادگی به خاطر مصاحبه

آینده آمریکا ممکن است شبیه آن کشورهایی از جهان باشد که هم اکنون مدام با آن مواجه اند. مسابقه آن به سمت پائین برای میلیونها نفر مطمئناً در حال رشد است. اعمال سیاست ریاضت کشی این تعداد از مردم را سالانه افزایش می دهد. به طور کلی، اوضاع رو به وخیم تر شدن است و نه رو به بهتر شدن.

(تکیه روی کلمات در سرتاسر مقاله از ما است)

۲- روایت به مراتب بزرگتری در پشت رسوائی جاسوسی آسوشیند پرس حمله به مطبوعات در ایالات متحده آمریکا ، مرکز تحقیقات، ۲۱ می، ۲۰۱۳ و اشنگتن بلاگ

شما می دانید که وزارت دادگستری آمریکا خطوط تلفنی آسوشیند پرس را تحت کنترل شنود داشت.

شما ممکن است شنیده باشید که دادستان کل ایالات متحده مطمئن نیست چند بار پرونده های خبرنگاران ضبط شده است.

شما ممکن است فهمیده باشید که وزارت دادگستری کسی را که اسناد محرمانه در مورد کره شمالی را برملا ساخته باشد، تحت پیگرد قانونی قرار می دهد... و هم چنین خبرنگار و گزارشگر ارشد و اشنگتن رسانه خبری فاکس، کسی که اسناد محرمانه را به او گفت، گزارش کرد. طوری که روزنامه اشنگتن پست خاطرنشان می سازد:

{بازرس های وزارت دادگستری} از سوابق پرونده های امنیتی از کارت الکترونیکی برای ورود به ساختمان وزارت امور خارجه به منظور تحت کنترل قرار دادن آمد و رفت خبرنگاران به وزارت امور خارجه استفاده کردند، این طبق استشهاد تازه به دست آمده از دادگاه می باشد. آنها زمان تماسهای او را با مشاور امنیتی وزارت امور خارجه که مشکوک شده بودند که گزارشات محرمانه وزارت امور خارجه را به اشتراک گذارده ، مورد کنترل قرار دادند. آنها حکم جستجوی ایمیل های شخصی این خبرنگار را بدست آوردند.

شما ممکن است خوانده باشید که بازرس کل وزارت دادگستری امروز گزارش جدیدی

۴۰ درصد از فقیرترین جمعیت جهان کمتر از ۵ در صد از درآمد جهان را دارند. ۲۰ در صد پائینی ها فقط ۱،۵ در صد از درآمد جهان را دارا می باشند. ولی ۲۰ در صد فوقانی ها، ۷۵ در صد درآمد را به خود اختصاص داده اند.

طبق گزارش یونیسف، ۲۲ هزار نفر از کودکان فقیر به طور روزانه می میرند. آنها « مرگ بی سرو صدائی را در برخی از فقیرترین روستاها بر روی زمین، به دور از تحقیق و وجدان مردم جهان دارند. با فروتنی و ضعف در این زندگی، مرگ این شمار در حال مرگ حتی بیشتر نامرئی می شود.»

حدود ۲۸ درصد از کودکان در کشورهای درحال توسعه کم وزن، دچار سوء تغذیه و یا از رشد باز مانده اند.

ده ها میلیون از کودکان فقیر به مدرسه نمی روند. در آغار هزاره جدید، نزدیک به یک میلیارد نفر بی سواد بودند.

کمتر از یک در صد از آن چه که هزینه سلاح های جهان می شود، می تواند آموزش ابتدائی برای همگان را فراهم کند.

بیماریهای عفونی قابل پیش گیری سبب جان باختن میلیونها نفر در سال می شود. آب آشامیدنی غیر بهداشتی، و عدم وجود بهداشت اولیه نیمی از جمعیت دنیا را تحت خطر قرار داده است.

اسهال و دیگر بیماریهای مرتبط با آب آشامیدنی سالانه حد اقل سبب مرگ و میر ۱،۸ میلیون کودک می گردد. تقریباً نیمی از جمعیت در کشورهای درحال توسعه، مشکلات مربوط به آب و یا سلامتی بهداشت را تجربه می کنند.

حدود یک سوم از کودکان در کشورهای در حال توسعه سرپناهشان ناکافی است. از هر هفت نفر، یک نفر از آنها دسترسی به مراقبت های بهداشتی دارند. و بیشترین آنهایی هم که به اصطلاح دسترسی دارند، بسیار ناچیز است.

در سال ۲۰۰۳ ، ۱۰،۵ میلیون کودک قبل از سن پنج سالگی در گذشتند.

۷۵ در صد از مردمی که روزانه با کمتر از یک دلار زندگی می کنند. در سال ۲۰۰۵ ، یک سوم آنها در شرایط زاغه نشینی زندگی می کردند.

حدود ۱،۶ میلیارد از مردم به برق دسترسی ندارند. به طور کلی میلیاردها نفر فاقد نیازهای اساسی زندگی می باشند. انعکاس چنین شرایط زندگی خود را به مراتب کمتر از حد متوسط طول عمر نشان می دهد، و هم چنین، نسبت مرگ و میر کودکان و نوزادان به مراتب بالاتر از حد معمول می باشد.



و پس از آن نوشتن در مورد افراد مخرب به طور نامحدودی بازداشت کرد؟ دولت حاضر به قبول این نشد که روزنامه نگارانی مثل هجز بدون هیچ گونه حق صحبت و مشورت با وکیل خود به سیاه چالی برای بقیه زندگی خود نخواهند افتاد.

- یک خبرنگار الجزیره - که به هیچ وجه به هیچ گروه تروریستی متصل نبود - در گوانتانامو به مدت شش سال زندانی شد... تا ایالات متحده در مورد شبکه خبری عربی اطلاع حاصل کند.

- در واقع، خبرنگارانی که حتی با افشاکننده گان اسرار محرمانه صحبت کرده باشند، ممکن است به عنوان تروریست با آنها برخورد شود.

هم چنین در تلاشی برای محافظت بانک آمریکا از تهدید افشاء گری ویکیلیکس در مورد تخلف این بانک، وزارت دادگستری به بانک آمریکا گفت: شرکت حقوقی مخصوصی را برای ایجاد تیمی از وکلای ماهر برای خراب کردن ویکیلیکس به کار بگمارد. مؤسس ویکیلیکس، جولیان آسانز به خاطر فاش کردن اطلاعات افشاکننده گان اسرار محرمانه به مجازات اعدام محکوم شد، اطلاعاتی که کسانی را که در قدرت می باشند ناراحت می کند... آن هم توسط یک خبرنگار. اما، - هرآن چه که شما در مورد ویکیلیکس فکر می کنید - آن یک قناری در معدن ذغال سنگی است که در به در به دنبال گزارشگران می باشد. به طور خاص، دادستان کل سابق، موکاسی گفت ایالات متحده باید جولیان آسانز را تحت پیگرد قانونی قرار دهد به دلیل این که تعقیب او «آسان تر» از تحت تعقیب قرار دادن نیویورک تایمز می باشد.

پس از آن، کنگره آمریکا لایحه ای را گذراند که می تواند حتی خبرنگاران رسانه های اصلی را برای انتشار اطلاعات به بیرون مسئول بداند. گلن گرین والد روزنامه نگار و وکیل سابق قانون اساسی امروز متذکر شد:

کارن تومالتی، از روزنامه واشنگتن پست که می گوید «الترناتیو» «توطئه گری» به دریافت کننده گان اطلاعات این است: فقط آنچه را که دولت به شما می گوید بنویسید» که البته، دقیقاً موضوع جنگ بی سابقه اوپاما علیه افشاکننده گان اسرار محرمانه و آزادی مطبوعات است: اطمینان حاصل کردن از این که تنها اطلاعاتی را که مردم دریافت می کنند، باید اطلاعاتی باشد که دولت اوپاما خواهان آن است. به همین دلیل است که بازی یک جانبه اوپاما در محرمانه باقی ماندن - ما قدرتمندانه اطلاعات را به بیرون

درز خواهیم داد زمانی که ستایش از رئیس جمهور باشد و انواع دیگر اطلاع رسانی به شدت مجازات می شوند - طراحی شده که مدل تبلیغاتی کلاسیک را بسازد. و این بسیار مثبت است که ببینیم روزنامه نگاران در نهایت سکوت در خشم واقعی و نگرانی در تمام این موارد را مراعات کنند.

در اینجا یک واقعیت شگفت انگیز و آشکار است. پس از اینکه ریچارد نیکسون، حق اعمال محدودیت قبلی در مورد انتشار اسناد پنتاگون در نیویورک تایمز را از دست داد، او از مجازات و تحت تعقیب قرار دادن گزارشگر نیویورک تایمز، نیل شیپان که مسئولیت این کار را داشت، ناامید شد. بنابراین، در آن زمان وکیل نیویورک تایمز، جیمز گودبیل، یک نظریه جعلی از نیکسون را بازگو کرد:

«نیکسون یک هیئت منصفه ای را برای اعلام جرم علیه نیویورک تایمز و خبرنگار آن، نیل شیپان به خاطر ارتکاب توطئه برای جاسوسی تشکیل داد... تئوری «توطئه» دولت متمرکز شد روی این که در وحله اول شیپان چگونه اسناد محرمانه پنتاگون را بدست آورد. در حالی که دانیل الزبرگ نسخه حفظ شده خود را در آپارتمان خود در کمبریج داشت، دولت ایالات متحده معتقد بود که الزبرگ بخشی از اسناد را به فعالین ضد جنگ داده است. در ادامه دولت ظاهراً استدلال می کرد که فعالین ضد جنگ با شیپان در مورد انتشار این اسناد در نیویورک تایمز صحبت کرده بودند، که همگی معتقد بودند که این توطئه برای نقض قانون جاسوسی می باشد.»

هم چنانکه گودایل متذکر می شود، این دقیقاً «همان اتهامی است که امروز وزارت دادگستری اوپاما در حال بازجویی از جولیان آسانز می باشد»، و این حالا دقیقاً همان نظریه ایست که رسماً با برجسب زنی علیه جیمز روزن، گزارشگر تلویزیون فاکس (متعلق به جمهوریخواهان- مترجم) تحت عنوان جنایتکار در دادگاه استفاده می شود. در حقیقت، این یک مسئله همسوئی نیست. بوش بد تر از نیکسون در مورد جاسوسی غیر قانونی و آزار و اذیت خبرنگاران عمل کرد... ولی هم چنین اوپاما.

- صید سحرآمیز اسرار محرمانه

اما اوپاما خبرنگارانی که اسرار محرمانه را شدید تر از بوش، نیکسون یا هر رئیس جمهور دیگر در تاریخ تحت تعقیب قرار داده است. در واقع، دولت اوپاما رویهم به مراتب بیش از تمام رئیس جمهورهای دیگر خبرنگارانی که اسناد محرمانه را به محاکمه

کشانده است.

دولت حتی پیش را از آن هم فراتر می گذارد برای لکه دار کردن خبرنگارانی که اسناد محرمانه و آزار و اذیت تحلیل گران صادق. حتی کارکنان و کارمندان مقام بالای دولت هم در خطرند. برای مثال، بعد از این که مدیر برنامه جاسوسی ناسا - ویلیام بینی فاش ساخت که ایالات متحده آمریکا در مورد تمام شهروندان آمریکائی با کسب اطلاعات بسیار حساس جاسوسی می کند و این اطلاعات را برای همیشه ذخیره می کند، و این که ایالات متحده سریعاً به یک حکومت مطلقه و دیکتاتوری تبدیل می شود، دولت فدرال سعی کرد او را بترساند و خفه اش کند: تعداد زیادی از مأموران اف بی آی، هم چنان که ویلیام بینی از زیر دوش حمام بیرون می آمد، اسلحه ها را به سمت سر او نشانه رفتند. او با همسر و جوان ترین پسرش غارت خانه خود توسط مأمورین اف بی آی را تماشا می کردند. بعداً، ویلیام بینی را از بقیه خانواده اش جدا کردند، و مقامات اف بی آی او را تحت فشار قرار دادند تا یکی از شاکیان دیگر را در فعالیت های جنائی وارد کنند. در این حمله، ویلیام بینی اقدام به گزارش دهی به مقامات اف بی آی در مورد جنایاتی که او در ناسا شاهد بود، نمود، به خصوص، نقض حقوق اساسی شهروندان آمریکائی توسط ناسا. با این حال، اف بی آی علاقه ای به این افشاگریها نداشت. در عوض مقامات اف بی آی کامپیوتر خصوصی ویلیام بینی را ضبط کردند، که تا به امروز به او مسترد نشده است، علی رغم این که او به جرم و جنایتی متهم نشده است.

خبرچین های دیگر سازمان امنیت ملی ناسا نیز در معرض یورش مسلحانه و تحت تعقیب کیفری قرار گرفتند.

بعد از این که مقام بالای سازمان سیا، جان کریاکو در مورد شکنجه دادن غیر قانونی سازمان سیا خبر رسانی و افشاگری کرد، دولت ایالات متحده او را به اتهام جاسوسی محاکمه کرد.

حتی رئیس سازمان سیا به اتهام جاسوسی مافوق قانون اساسی از مقام خود اخراج گردید.

مرموزترین فرد در تاریخ ایالات متحده

یک مثال از مرموز ترین فرد در میان خبرنگارانی اسرار محرمانه، مأمور سابق اف بی آی، سیبیل ادموندز می باشد.

اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا، در مورد ادموندز این گونه شرح می دهد:

مرموزترین فرد در تاریخ ایالات محده آمریکا.

ادموندز توسط بازرس کل وزارت



از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

عضو شورای عالی نظام پزشکی کشور با اشاره به اینکه بیش اختلاس ۱۵ میلیاردی در بنیاد شهید و امور ایثارگران ایران

در پی افشای اختلاس ۱۵ میلیارد تومانی در بنیاد شهید، مجلس ایران امروز دوشنبه ۱۰-۰۶-۲۰۱۳ با طرح تحقیق و تفحص از بنیاد شهید و امور ایثارگران این کشور موافقت کرد.

به گزارش فارس، اعضای مجلس در نشست علنی امروز مجلس شورای اسلامی با طرح تحقیق و تفحص از بنیاد شهید و امور ایثارگران با ۱۲۹ رأی موافق و ۲۸ رأی مخالف و ۱۶ رأی ممتنع موافقت کردند.

امیر خجسته به عنوان طراح این طرح گفت: "شفاف نبودن عملکرد مالی بنیاد شهید، عدم توجه کامل به ایثارگران و مشکلات مدیریتی از جمله دلایلی است که نود نماینده مجلس را برای تحقیق و تفحص از بنیاد شهید مصمم کرده است."

وی افزود: "در بنیاد شهید مباحثی درباره اختلاس ۱۵ میلیاردی مطرح شده است که باید مورد توجه باشد."

امیرحسین قاضی زاده در ارائه گزارش کمیسیون اجتماعی درباره طرح تحقیق و تفحص از بنیاد شهید و امور ایثارگران گفت: "مرحله ابتدایی این تحقیق و تفحص چندین بار در کمیسیون اجتماعی مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام با اقتناع نشدن طراحان این طرح، رأی کمیسیون در مورد لزوم انجام تحقیق و تفحص صادر و به هیات رئیسه مجلس تقدیم شد."

اعتراض به شبهه نظامیان لیبی در
بنغازی دهها کشته بر جای گذاشت
بی بی سی :

متحد سبب جلو گیری از انتشار مجموعه این مقالات گشت.

ادعاهای ادموندز چه هستند... که رسانه ها بیش از حد ضعیف النفس و بُزدل هستند که گزارش دهند... که معروف ترین خیرچین اسناد محرمانه در تاریخ، الزبرگ به آن می گوید «به مراتب انفجار آمیز تر از اسناد محرمانه پنتاگون است»؟

در میان چیزهای دیگر، ادموندز می گوید که دولت ایالات متحده آمریکا ۳ ماه بعد از رُخ داد ۱۱ سپتامبر، با بن لادین و معاون ارشدش فعالیت می کردند... به عنوان بخشی از عملیات مداوم راه اندازی جنگ تحت بهانه های نادرست و غلط.

حالا این می تواند گزارش پر اهمیتی باشد، اگر واقعیت داشته باشد، آیا این چنین نیست؟ رسانه های اصلی بالاخره به این واقعیت پی خواهند برد (رسانه های اصلی هم اکنون کاملاً مطلع هستند چون متعلق به شرکت های غول پیکر چند ملیتی هستند که کل نظام امپریالیستی تحت نفوذ تمام و کمال آنهاست- مترجم) که ما در حال این سو و آن سو جهیدن با استبداد هستیم... بهترین دفاع حمله نیرومندی می باشد، یا باید از آن استفاده کرد و یا آنرا برای قانون اساسی و منشور حقوق از دست داد.

سالهاست که مطبوعات باید از خواب بیدار می شدند و به منظور پیدا کردن آن چیزی که دولت سخت می کوشد تا از انظار عمومی پنهان نگهدارد، شروع به صحبت با خبر چین ها (مثل ادموندز)، نادیده گرفته شده است...



**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران
می باشد، دیگر نوشته
های مندرج در نشریه
رنجبر به امضا های فردی
است و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان می باشد.**

دادگستری، و هم چنین تعدادی از سناتورها (اشتراک رایگان مورد نیاز است) و ائتلافی از گروه های برجسته، محافظه کار و لیبرال به عنوان فرد معتبر تلقی می شد.

متهم کردن ادموندز توسط بسیاری از مقامات پنتاگون، ام ای ۶، و اف بی آی از جمله، کارشناس ضد اطلاعات، جان کول با ۱۸ سال سابقه کار تأیید شده بود.

کارمند و خیرچین اسرار محرمانه معروف پنتاگون دانیال الزبورگ می گوید که ادموندز دارای اطلاعاتی است «به مراتب انفجار آمیز تر از اسناد محرمانه پنتاگون». الزبورگ هم چنین گفت که دولت ایالات متحده به تمام رسانه ها دستور داده است که هیچ گونه پوششی در مورد رُخ داد ۱۱ سپتامبر ندهند.

الزبورگ به نظر نمی رسد که شگفت زده باشد که رسانه های اصلی امروز آمریکا تا کنون موفق نشده اند (مترجم سابق اف بی آی و افشاکننده ۱۱ سپتامبر) سبیل ادموندز را دستگیر کنند، علی رغم ماهیت تأثیر مؤثر و سخت اتهامات وارده به او (که الزبورگ می گوید: «به مراتب انفجار آمیز تر از اسناد محرمانه پنتاگون است»).

هم چنانکه، ادموندز بدان اشاره کرده است، الزبرگ نیویورک تایمز را نشانه می رود که «بیش از یک سال در مورد داستان جاسوسی سازمان امنیت ملی سکوت اختیار کرد» زمانی که آنها «می توانستند این اسناد را قبل از انتخابات سال ۲۰۰۴ انتشار دهند که ممکن بود نتیجه انتخابات را تغییر دهد.» «از آنجا تلفنی به رسانه ها زده خواهد شد که مطرح می کند حتی دست هم نباید به این اسناد محرمانه زد، شما به خاطر اقدام علیه امنیت ملی محاکمه خواهید شد»، این مطلبی است که او به ما گفت.

الزبرگ مدعی است، «اطمینان دارم که در درون دولت بحث و گفتگویی است در مورد این که "ما چگونه باید با سبیل ادموندز مقابله کنیم؟"». «اولین طریق برای دفاع اینست که اطمینان حاصل شود که این خانم نتواند به رسانه ها دسترسی پیدا کند. هر جریانی (مثل رسانه) اگر نخواهد از مدارک و اسناد او استفاده کند با دولت تماس برقرار می کند و واضح است که دولت هم به او می گوید "به این کار دست نزنید..."».

در واقع، یکی از رسانه های اصلی انگلستان، روزنامه ساندی تایمز شروع به انتشار مجموعه ای از مقالات افشاگرانه در مورد نوع رسوائی که ادموندز فاش ساخت، کرد. اما، فشار وزارت امور خارجه ایالات



حد اقل ۲۵ نفر در شهر بنگازی در شرق لیبی در اثر درگیری در مجاورت یک ساختمان متعلق به شبه نظامیان طرفدار حکومت کشته شده اند

به گفته مقامات بهداری در بنگازی دهها نفر هم در اثر این خشونتها مجروح شده اند.

تظاهرکنندگان با تجمع در برابر ساختمان اصلی این گروه شبه نظامی خواستار خلع سلاح آنها شده بودند.

برخی مقامات دولت لیبی از زمان مرگ سرهنگ معمر قذافی، رهبر مخلوع لیبی، در سال ۲۰۱۱ تا کنون برای خلع سلاح شبه نظامیان تلاش کرده، اما این تلاشها عموماً موفق نبوده اند.

گروه شبه نظامی موسوم به "کتیبه درع لیبیا" که در خلع سرهنگ قذافی از قدرت نقش داشته است تا کنون در قبال درخواستهای خلع سلاح شدن مقاومت کرده است. این شبه نظامیان می گویند که با تأیید وزارت دفاع لیبی فعالیت می کنند. یک شاهد گفته است که حدود ۲۰۰ نفر معترض که اکثر آنها غیر مسلح بودند، از منطقه ای در شرق بنگازی در مقابل ساختمان فرماندهی شبه نظامیان تجمع کردند. آنها خواستار ترک ساختمان توسط شبه نظامیان بودند. با این حال، علی الشیخی، سخنگوی رییس ستاد مشترک ارتش لیبی گفته است که گروه کتیبه درع لیبیا وابسته به ارتش لیبی است و حمله به این گروه شبه نظامی به منزله حمله به نهاد دولت است. دولت لیبی در حالی که تلاش دارد پلیس و ارتش آن کشور را بازسازی کند، به شبه نظامیان اجازه دخالت برای حل و فصل اختلافات قبیله ای را داده است.

اما گروهی از شهروندان لیبی می گویند شبه نظامیان خارج از چهارچوب قانون و حوزه اختیارات خود عمل می کنند و آنها را مسئول برخی بی نظمی ها و بی قانونی در بنگازی و دیگر مناطق لیبی از جمله طرابلس (پایتخت) دانسته اند.

سال گذشته ۶۰۰ هزار نفر

زندانی شدند

مدیرکل پیشگیری‌های امنیتی و انتظامی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، با بیان اینکه "نرخ رشد جهانی جرایم ۵ درصد است، در حالی که جرایم در ایران بیشتر از آمار جهانی رشد دارد"، گفت: در سال گذشته یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر به خاطر جرایم مختلف در کشور دستگیر شدند که ۶۰۰ هزار نفر آن‌ها در

زندان بهسر می‌برند.

به گزارش ایسنا، سیدمحسن صادقی در هفتمین نشست شورای پیشگیری از وقوع جرم استان یزد با اشاره به این که نرخ رشد جرایم متأسفانه روز به روز در حال افزایش است، افزود: ۷۰ درصد از زندانیان فاقد سابقه کیفری و ۳۰ درصد نیز سابقه‌دار هستند.

وی با اشاره به این که یک هزار و ۹۳۰ عنوان مجرمانه در قوانین کشور وجود دارد، گفت: اولویت ما باید بررسی ۱۰ یا ۲۰ جرم اول باشد.

صادقی، ۱۰ جرم اول کشور را به ترتیب سرقت مستوجب تعزیر، ضرب و جرح عمدی، ایراد صدمه بدنی غیر عمد، توهین، تهدید، تخریب، نگهداری و مالکیت مواد مخدر، استعمال مواد مخدر، صدور چک بلامحل و کلاهبرداری ذکر کرد و افزود: نرخ رشد جهانی جرایم ۵ درصد است در حالی که جرایم در ایران بیشتر از آمار جهانی رشد دارد.

وی اظهار کرد: در استان یزد تصادفات جرم اول و پس از آن سرقت، ضرب و جرح عمدی، توهین، نگهداری و مالکیت مواد مخدر در رده های بعدی قرار دارند.

صادقی تصریح نمود: سالانه بیش از ۱۱ تا ۱۳ میلیون پرونده در دستگاه قضایی تشکیل و رسیدگی می‌شود.

قضاوت بدون دادرسی برادلی مینینگ

گریس هجز - ۹ ژوئن ۲۰۱۳

فورت مید - میدلند. دادگاه نظامی برادلی مینینگ قضاوتی بدون دادرسی است. دولت به طور موثری دهان تیم دفاعی را بست. درجه دار خصوصی در ارتش در استدلال کردن این که او یک وظیفه قانونی و اخلاقی داشت طبق قوانین بین المللی در مورد افشای جنایات جنگی که با آنها روبه رفته است، پذیرفتنی نیست. اسنادی که جزئیات جنایات شکنجه و کشتار را که مینینگ نشان می دهد، به علت این که طبقه بندی شده بودند، که موضوعات اساسی دادگاه بودند، از دور بحث در دادگاه خارج شدند. توسط دادگاه مینینگ حق مجادله با ادعاهای اثبات نشده دولت را در مورد آسیب رسانی به امنیت ملی از دست داد. داوید ای. کومبس رئیس وکلای مدافع در روند آماده سازی دادگاه گفت که اجازه ندادن قضاوت برای بررسی چه گونه گی درز اطلاعات درحالی که هیچ ضرری ناشی از آن وجود ندارد "دفاع قابل قبولی را

از بین برد و دفاع را از زانو قطع کرد." و نتیجه چنین شد.

به مینینگ هم اجازه داده نشد علل دادن صدها هزار اطلاعات کلاسه شده به وب سایت ویکیلیکس در مورد جنگ در افغانستان و عراق و ویدئوها را بیان کند. انتشار انگیزه های او و امکانات ضرررسانی به امنیت ملی تنها موقعی ممکن می گردد که رای دادگاه صادر شده و دیگر تاثیرگذاری آنها دیر شده است.

محدودیت‌های محاکمه ای خارق العاده، نظیر محاکمات بسیاری از مسلمانان آمریکائی در جریان به اصطلاح جنگ علیه ترور، تصویری از دادگاه نمایشی و اطاعت کورکورانه را نشان می دهد. ضبط ایمیلها تلفنهای ما اکنون موردتأیید است که برای ابد در کامپیوترهای دولت ضبط شده اند. آنانی که بخواهند به افشای جنایات دولت بپردازند به راحتی شناسائی شده و تحت ماده قانونی مربوط به جاسوسی مورد تعقیب قرار می گیرند. افشاگران از حفاظت کارخصوصی و قانونی بی بهره اند. به این دلیل ادوارد اسنودن مشاور تکنیکی سابق سیا که برای پیمان کاران دفاعی کاری کرد در رابطه با اژانس امنیت ملی کسی که به گن گرین والد از روزنامه گاردین اطلاعات در مورد برنامه کاملاً سری شوری امنیت ملی در جمع آوری داده های سلفونی، ایمیل و اطلاعات شخصی در کامپیوتر خصوصی را در خارج از آمریکا داد. اولین تقاضای محکومیتش اعدام است. هیچ مکانیسم قانونی برای مقابله با جنایات نخبه گان قدرت دولتی وجود ندارد. ما با سدهائی روبه رو هستیم. و آن افرادی که جرئت به مقاومت دارند در برابر دادگاه قرار می گیرند چنان چه در کشور باقی مانده باشند به زندان مینینگ منتقل می شوند که شاید آخرین پناه برای انسانهای درست کار و شجاع باشد....

"از کوزه ی نظام بربریت خواه امپریالیستی و کلا سرمایه داری که روزانه هزاران نفر را در میدانهای کار و جنگ و در زندانها و یا کشتار با پهیادهای می کشد انتظاری جز این نباید داشت و آنانی که عوامل این دستگاه جبار در ایران هستند، بلا استثناء باید به محاکمه در دادگاههای مردمی کشیده شوند." رنجبر





در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

تجدید ساختمان کمونیستی (اسپانیا)،

عضو جدید ایکور

۳ مه ۲۰۱۳



از مارس ۲۰۱۳، ایکور عضو جدیدی در اروپا گرفت. «تجدید ساختمان کمونیستی» (اسپانیا) می نویسد: «ما کاملاً با نظر ضرورت سازمان یابی/ هماهنگی با دیگر سازمانهای انقلابی در سطحی فراملی موافقیم. این امر در حال حاضر با شدت گیری امپریالیسم مورد نیاز شده است. انترناسیونالیسم پرولتاریائی شرط اجتناب ناپذیری است که باید مورد احترام قرار بگیرد. در نتیجه وحدت بین المللی ضرورتی است که بدون تردید ما را در برابر دشمن مشترک قوی تر می نماید. برای ما روشن است که جدائی ما از هم نه ناشی از وجود مرزها و نژادها، بلکه به علت وجود طبقات اجتماعی می باشد. به این دلیل وحدت کلیه انقلابیهای جهان، وحدت علیه سرمایه داری زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم ضروری است.» و «در مبارزه برای سوسیالیسم، وحدت سازمانهای انقلابی در هر کشور برای گام برداشتن به پیش، ایجاد جهشی کیفی در سازمان یابی فرامرزی و غلبه مشترک بر سرمایه داری در سطحی جهانی مورد نیاز است. این تنها فرصت برای مقابله با سرمایه داری به صورتی موثر می باشد. به این دلیل ما مصمم به ایجاد ارتباط با ایکور هستیم. ما فکر می کنیم که این بهترین پیش گامی موجود در حال حاضر است و ما قویاً معتقدیم که قادر به رشد دادن کارخوبی در اسپانیا خواهیم شد.»

فصل سوم - ساختمان حزب و

مبارزه طبقاتی برپایه شیوه تفکر

پرولتاریائی

۴ - کنترل شیوه تفکر - نظام خود نظارتی

تراز نوین حزب

به نقل از کتاب استفن انگل : مبارزه در مورد شیوه تفکر در جنبش کارگری - سپتامبر ۱۹۹۵

با شروع از نظرلین در مورد ارگان مستقل کنترل، ام.ال.پ.د. یک نظام کامل خود نظارتی برای حزب به وجود آورد. با این نظام، حزب به کنترل خود، کنترل چه گونه گی و چرائی کپی کردن به علت نفوذ شیوه تفکر خرده بورژوائی می پردازد. قصد ما از این کار عبارت است از دست زدن به مبارزه خطی برای تقویت و تکامل حزب و گاه و بگاه وارد عمل شدن علیه خطر رشد هدایت نادرست یا حتی بروز جدائی است. در چارچوب مرکزیت موکراتیک، سه جنبه نظام کنترل وجود دارد.

کنترل از بالا، توسط کمیسیون کنترل مرکزی (ککم). ککم بایستی به طور دائمی اعمال نفوذ نسبت به کمیته مرکزی و تشکیلات به نوعی داشته باشد تا هشیاری و حساسیت لازم را در هر مسئله مبارزاتی مربوط به شیوه تفکر به تحقق برساند. کنترل مستقلانه کمیته مرکزی یک از وظایف مهمش می باشد. برای انجام این وظیفه ککم به ریفر پائین ترکم در سطح منطقه و یا ایالت تکیه می کند. آنها اتخاذ و به کارگیری مستقلانه خط حزب و تصمیمات کمیته مرکزی را توسط رهبری در این سطوح بررسی می کنند. آنها به ویژه ساختمان حزب از پائین و رابطه فشرده با کار پایه های حزب را در نظر دارند. تاثیر متقابل درست ارگانهای کنترل و اعضای رهبری در نظام کنترل حزب از این طریق مشخص می شوند که آنها تنها می توانند یک هدف داشته باشند چنانچه آنها اکیدا وظایف مختلف مربوط به خودشان را رعایت کنند.

نه اعضای ککم در کار رهبری مربوط به کمیته مرکزی دخالت می کنند، و نه کمیته مرکزی حق تحت تاثیر گذاشتن فعالیت های ککم را دارد. اعضای کمیسیون کنترل هیچ وظیفه ی رهبری کننده را به عهده ندارند، هر چند هم که این می تواند تضاد منافع اساسی را شامل شود. مستقل از پیش قضاوتی، بررسی همه جانبه و کارآموزی می تواند مورد تردید قرار بگیرد. برعکس، استقلال کمیسیون کنترل می تواند از بین برود چنانچه اعضای رهبری کننده بتوانند در کار آنها دخالت کنند. اختلافات باید بر اساس انتقاد و انتقاد از خود حل و فصل شوند. رفیق ویلی دیکهولت چند نکته در این باره ارائه داد:

« ککم، از سوی دیگر، نباید مداخله کند ... مگر این که نکات اساسی مطرح شده باشند.

... راه انجام آن عبارت است از انتقاد درست. اگر اشتباه تصحیح نشده باشد، یک بررسی باید آغاز شود، مثلاً، یک بررسی چارچوبی؛ اگر مسائلی دیگری پیش آیند، و یا افراد مورد نظر حتا مقاومت کنند، روند بررسی رسمی باید ادامه یابد. اگر عضو رهبری باز هم کارهایش را تغییر ندهد، کنگره ای فوق العاده بایستی فراخوانده شود. مسئله تعیین کننده و نکته عمده همیشه عبارت است از این که کدام یک باید مداخله کند. (از گفت و گوی ۱۸ آوریل ۱۹۹۱)

کنترل از پائین توسط اعضاء به کمک انتقاد و انتقاد از خود و از طریق قرار گرفتن ورای تمامی اعضای رهبری برای محاسبه ی کار آنها در کنفرانسهای نماینده گان مربوطه صورت می گیرد. مسئله مهم ویژه عبارت است از بازبینی دائمی رشد کادرهایی که عضو رهبری بالاترند. هر عضوی از رهبری باید کار عملی داشته باشد و در واحدهای پایه ای حزب فعالیت کند. در پراتیک روزانه، ما خیلی زودتر چه گونه گی رشد خوب رفقا را می بینیم. اعضای کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی دوبار در سال توسط واحدهای پایه ای که جزو آن هستند باید مورد بازبینی قرار بگیرند. هر عضو حزب می تواند چنانچه چه دموکراسی درون حزبی رعایت نشود، مستقل از تمامی اعضای رهبری به ککم مستقیماً رجوع کند. تنها شعبه های محلی حزب حق دارند کاندیدای خودشان را برای انتخاب به رهبری معرفی کنند، و پیشنهادات به کنفرانسهای نماینده گان سطوح بالاتر ارائه دهند. اعضاء صاحبان حزبند.

کنترل از بالا و از پائین می تواند ناکامل باشد چنانچه برپایه کنترل خود، خواست و توانائی کادرها در تغییر دادن خود، قرار نگرفته نباشد.

سیستم حزبی خود - بازبینی وظایف، روشها و اهدافش را از «اصول هدایت کننده مارکسیست - لنینیستی حزب آلمانی (ام.ال.پ.د.) در مورد کار کمیسیون کنترل و چه گونه گی رفتار منضبط» کسب می کند. این اصول هدایت کننده خصلت قانون اساسی دارند که تمامی اعضاء و رهبری حزب و مجمع جوانان را شامل می شود.

جنبه اصلی تاثیر گذاری متقابل بین اعضای کنترل کننده و دیگر عناصر تحت کنترل بالاتر از همه عبارت است از تمرکز دادن هشیاری انقلابی در کمیسیون کنترل مرکزی. تمامی تجربه جنبش طبقه کارگر به ما می گوید که این راه حلی کلیدی است، چون که کنترل از بالا باید به کنترل کمیته مرکزی گسترش یابد. نکته عبارت



است از پیشگیری زمینه یابی شیوه تفکر خرده - بورژوائی از طریق کمک متصل نمودن تفکر و عمل به گرایشات جدید در مبارزه طبقاتی باکشف به موقع نقطه ضعفها، پرورش نکات مهم و از بین بردن اشتباهات. برای تحقق این قصد، کارآموزی حول مسائل تعیین کننده تمرکز می یابد که باید در ساختمان حزب و مبارزه طبقاتی در هر زمان معین حل و فصل شوند. باید با کادرها بدون پیش قضاوتی و به طریقی رفیقانه، مستقیم و رو راست و در نظر گرفتن تمامی وضعیتها مذاکره کرد. اعضاء فردهستند؛ تجربه آنها، مهارت آنان، تاریخچه آنها، شناخت آنان از خط، سطح فرهنگی آنها، موفقیت و شکست آنها در حیطه ی سیاسی، و هم چنین در زنده گی شخصی، آموزش قبلی و شرایط زنده گی و کار آنان به قدری متفاوتند که تنها می توان با روش دیالکتیکی به قضاوت آنها پرداخت. در کارآموزی باید توجه به وضعیت فعلی فردی هر کادر نمود. به علاوه، صبر بی نهایت و اعتماد انقلابی به توانائی کادرها در رشد یافتن و آموختن لازمند. بدون ترکیب صبر، اعتماد و مراقبت، شیوه تفکر خرده - بورژوائی را نمی توان وادار به عقب نشینی نمود و شیوه پرولتاریائی را رشد داد. با وجود این که تعلیم و تربیت به خودی خود در بحث الزاماً مقامش را از دست نمی دهد، ولی خواست تصمیم گیری و به کارگیری تغییر را دارد. در اکتبر ۱۹۹۳ کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی «دفتر راهنما در مورد تئوری و پراتیک کارکنترل» تهیه کردند که در مقدمه آن آمده است:

« در کار تربیتی هیچ گاه دو وضعیت یک سان نیستند، چون که در رابطه اند با واقعیت؛ انسان همیشه باید بی طرفانه وضعیت را دوباره تحلیل کند، جایی که موضوع مربوط به کادرها باشد. الگوبرداری نه، سکتاریسم نه، لیبرالیسم نه! آنها هیچ گاه دو موضوع منطبق بر هم نیستند.

قضاوت هرگز نباید قبل از پایان بررسی اتخاذ شود. یک بررسی هرگز نباید بدون در نظر داشت ۴ اصل مان پیش برده شود. جنبه سیاسی هیچ گاه نباید در یک بررسی غایب باشد، برای این که حزب دلیل وجودی اش را تماماً از آن می گیرد. روش دیالکتیک - ماتریالیستی در شکل اصول هدایت کننده در کارکنترل تجویز شده است.»

طرز تفکر خرده - بورژوائی تنها یا وحدت غیراصولی یا آستی ناپذیری تضادها را قبول دارد. در کار تربیتی، این به آستی غیراصولی یا به کاربرد نابه جا و تشدید و

افراط سکتاریستی تضادها می انجامد. ذهنیت خرده - بورژوائی از هر نظری در برخورد به کادرها استبدادی می باشد. تمامی رابطه بین رفقا در یکی یعنی بین معلم و شاگرد خلاصه می شود. انتقاد و انتقاد از خود در تهمت زنی و سرزنش خلاصه می شود، در حالی که روی ناتوانی فرد تاکیدی گذاشته می شود. یا یک لیبرالیسم باور نکردنی به کار گرفته می شود با این نتیجه که «هر کسی هر طور که صلاح می داند می تواند کار کند»، که به از هم پاشیدن وحدت درونی سازمانی منجر می گردد. تاثیر تفکر خرده - بورژوائی در کار تربیتی باید افشا شود و هر جایی که ظهور یابد بر آن غلبه نمود چون که رابطه سازنده را با کادرها غیرممکن می سازد.

مبارزه بر سر این که چه کسی می خواهد تاثیر روی دیگری بگذارد نیز باید گاه گاه از طریق اجرائی حمایت شود. در نتیجه کمیسیون کنترل نیاز به اقتدار اجرائی برای قادر شدن به کنترل دارد. در «دفتر چه راهنما» چنین آمده است:

«هیچ چیزی موثرتر از دلایل متقاعدکننده کامل نیست که به حل تضاد منجر می شود. ولی امکان به کارگیری اقدامات اجرائی وسیع شرط لازمی است برای این. ... این واقعیت که انسان باید تا آن جا که ممکن باشد از گرفتن اقدامات اجرائی در کار تربیتی پرهیز کند به معنای معافی آنها نیست. ... برعکس، امکان چنین اقداماتی اجتناب از آنها را راحت تر می کند و دورنمای تربیتی را قبل از به کارگیری آنها گسترش می دهد.»

کمیسیون مرکزی کنترل تنها در برابر کنگره جواب گو است. تمامی اعضاء رهبری موظفند بدون قید و شرط از کمک در تکمیل وظایف پشتیبانی کنند. کمک می تواند تمامی پرونده ها را بررسی کند و در اجلاس و بحثهای اعضاء رهبری حضور یابد. او حتا وظیفه دارد در مشاوره های دبیرخانه و پلنومهای کمیته مرکزی شرکت کند. اینان نباید در بررسی کمک دخالت کنند، که می تواند تاثیر گذارنده در مورد هر کادر حزب یا اعضاء رهبری آن باشد. در هر حالتی، کمک باید به وظایف عمل کند. او می تواند تصمیم به جنبشهای انتقاد و انتقاد از خود بگیرد، اما اینها باید توسط اعضاء رهبری بررسی شود، چون که کمک حق داشتن وظایف رهبری را ندارد. کمک باید تصمیماتی که اصول پایه ای را نفی می کنند، لغو کند چنان چه خود اعضاء رهبری آنها را تصحیح نکنند.

یکی از وظایف کمیسیون کنترل مرور کاندیداها قبل از انتخابات رهبری در منطقه،

ایالت یا در سطح رهبری است، و حفظ بی قید و شرط دموکراسی و انضباط درون حزبی. کمیسیون کنترل هم چنین حق دارد اقدامات انضباطی را اعمال کند. این اساساً مربوط می شود به برکنارسازی عناصر ضد حزب، در مبارزه علیه انحلال طلبی، یا دفاع از حزب در برابر حملات آشکار. در تمامی این موقعیتهای وحدت سازمانی باید تضمین شود. سیستم کنترل باید تمرکز را روی جواب دادن به درگیریهای جدید ناشی از مبارزه طبقاتی در کار درون حزبی متکی بر شیوه تفکر پرولتاریائی بگذارد. به طور ویژه این بدان معناست:

- برای رشد دادن تفکر پرولتاریائی به مثابه پایه، کار حزبی باید امکان وقت کافی برای تفکر عمیق حول تمامی وظایف فراهم کند. قانون صرفه جویی در وقت در رشد هر کادر پرولتاریائی اساسی می باشد. انبوه اسناد ارائه شده به اعضاء توسط رهبری نمی تواند در واقعیت درک شود و تنها باعث ترویج سطحی گری می شود.

- شیوه تفکر پرولتاریائی به مثابه پایه نیاز به زمان کافی از طریق مطالعه فردی و تمرین، به جای تابع نمودن این وظیفه به درخواستهای کاری روزانه دارد. ضرورت اعتماد به نفس و برخورد خلاق به تئوری به نسبتی رشد می یابد که با پراتیک توأم شود. - تفکر پرولتاریائی به مثابه پایه نیاز به نزدیک شدن به هر سوانالی از زاویه دید سیاسی و نه محدود کردن آشکار آن به مسائل سیاسی دارد. هر چیزی در رابطه است با طریقی که انسان می اندیشد - و از جمله در حیطه ی خصوصی. نکته در این است که منافع طبقاتی و تاثیر رفتار شخصی در مبارزه طبقاتی به رسمیت شناخته شده و طبق آن عمل شود.

- برای تحقق شیوه تفکر پرولتاریائی به مثابه پایه، کار تربیتی باید به پراتیک کردن مشی توده ای کمک کند. مبارزه طبقاتی در بحثها و مشورتها رفقا انعکاس می یابد. یک وظیفه ی اساسی رشد دادن تمامی شناخت مهم و تصحیح نظرات غلط از طریق انتقاد و انتقاد از خود است. هدایت یک جانبه، از بالا به پائین، تئوری را از پراتیک جدای سازد و رهبری را نابینا می کند. برعکس، کار رهبری که همیشه مبتنی بر ایده های غنی و تجربه پائینی ها و به طور محکمی در رابطه با کارگروههای حزبی باشد، رهبری متقاعد کننده را تقویت می کند.

- کار تربیتی بر مبنای شیوه تفکر پرولتاریائی بدون هیچ گونه جمله پردازی انجام می گیرد و مبتنی است بر استدلالهای متکی بر



▶ داده ها، خوب فکر شده و متقاعدکننده. جملات بیانی از ذهنی گرائی اند و به خودسرانه گی، مبهم گوئی و بی التزامی هدایت می کنند.

- در رشد دادن شیوه تفکر پرولتاریائی به مثابه پایه، رقابت ایده ها و روشهای جدید باید مکررا و بدون تامل باشند چسبیدن به «روشهای خوب امتحان شده» و کار مطابق با الگوها، خصلت زنده کار حزب را نفی می کند و مردم را بی فکرانه دچار پیروی از عادت می کند.

- در رشد دادن شیوه تفکر پرولتاریائی، دیالکتیک مسئولیت فردی و جمعی را باید پیوسته در نظر گرفت، به جای زیادی بار کردن کادرها و ایجاد وقفه در آموزش از دیگران. بخشی از این همیشه قبول مسئولیتها به مثابه نقطه شروع در تمامی وظایف، نه مسئولیت ویژه در تخصص ویژه است. تکامل عینی واقعیت پایه در یک مبارزه ایده نولوژیک شدت یافته در حزب می باشد. شیوه تفکر خرده - بورژوائی ابتدایا به مثابه یک گرایش مشاهده نشده و تدریجا در مباحثات داخل حزبی پیش روی می کند. روند منظم سازی نظرات انحرافی شروع می شود. ویللی دیکهولت به طور نمونه این روند را تشریح کرد:

«می توان تصویر مبارزه شیوه تفکر پرولتاریا در مقابل شیوه تفکر خرده - بورژوائی را به درگیری انگشتان، دروهله اول تنها سرانگشتان دو دست در تماس با یک دیگر تشبیه کرد. یک دست سمبل شیوه تفکر خرده - بورژوائی است، دیگری سمبل پرولتاریائی. در ابتدا، تظاهر شیوه تفکر خرده - بورژوائی منفرد بودن و نه به صورت یک وسیله کامل خود را بروز می دهد. تماسی است از انگشتان اما نه همه ی آنها. این روندی است که نهایتا در آن یا شیوه تفکر پرولتاریائی به خرده - بورژوائی به طور کامل و مسلط غلبه می یابد و یا برعکس.» (نامه نگاری مربوط به مسائل تئوری و پراتیک در ساختمان حزب، صص ۲۴۵ - ۲۴۶) کمیسیون کنترل مرکزی از این تجربه در گزارشش به کنگره چهارم چنین نتیجه گرفت: «لذا، تنها می توان یک نتیجه از این تجربه برای کار در آینده گرفت: باید رفقا آموزش ببینند تا بتوانند در خودشان شناسائی کنند که چه نکاتی از شیوه تفکر خرده - بورژوائی در خودشان تظاهر می یابد و چه گونه علیه آن باید به مبارزه برخیزند.

این کار آموزشی باید آگاهی از دوشکل مختلف جنبش مبارزه بین شیوه تفکر پرولتری و خرد - بورژوائی به وجود آورد:

در مورد رفقای با منشاء کارگری، مسئله عبارت است از غلبه بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی که بی گانه با طبقه است، و تقویت و تکامل نقطه طبقاتی خود به سطح آگاهی سوسیالیستی.

در مورد رفقای با منشاء خرده - بورژوائی، مسئله بر سر غلبه بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی، پذیرفتن دیدگاه طبقاتی پرولتاریائی و رشد دادن آن به سطح بالاتر آگاهی سوسیالیستی است.» (ویللی دیکهولت، وحدت دیالکتیکی تئوری و پراتیک، ص ۱۵۰ به آلمانی)

دیدگاه طبقاتی پرولتاریائی مبتنی بر وضعیت طبقاتی پرولتاریا است، که خود به خودی تفکر پرولتاریائی را همراه با خود دارد. اما این به قدر کافی قوی نیست که بر نفوذ خرده - بورژوائی غلبه کند که از همه طرف عمل می کند، توهمات رفرمیستی را در مغز کارگران ایجاد می کند و راه حل فردی را از طریق «پیشبرد» وضعیت طبقاتی خرده - بورژوائی توصیه می کند. علیه چنین فشاری که در اشکال مختلف جدید بروزی می کند، تنها یک پایه تئوریک مستحکم، تنها ارزیابی دائمی و از طریق درک تجربه به کمک تئوری مارکسیسم - لنینیسم میسر می شود. این هم بدون بلندهمتی پرولتاریائی در مبارزه خسته گی ناپذیر و بردباری به خرج دادن در هر موضوعی و به دست آوردن آگاهی سوسیالیستی ممکن نمی شود. اگر این بلندهمتی ضعیف شود، این امکان برای تاثیر گذاری طبقاتی بیگانه و رشد کاملش فراهم می سازد. شیوه تفکر پرولتاریائی یک رفیق طبقه کارگر بدین ترتیب به شیوه تفکر خرده - بورژوائی تغییر یافته و میدان را برای جاه طلبی خرده - بورژوائی آماده می سازد. بلندهمتی پرولتاریائی این رفیق بایستی بیش از همه به جذب خسته گی ناپذیر تئوری مارکسیستی - لنینیستی هدایت شود.

«برای یک کارگر آموختن تئوری مشکلتر از یک روشن فکراست؛ متقابلا، پراتیک به مثابه عنصر خودی طبقه کارگر زمینه روزانه برای جمع کردن تجربه است. کارگران با سری آماده برای تئوری و تجربه عملی همیشه برتر از روشن فکرانند. ما به چنین کارگرانی برای قرار گرفتن در رهبری حزب انقلابی نیازمندیم. این به معنای نقد رفقای روشن فکر نیست، بلکه بدان معنا است که آنها به زمانی طولانی و سخت نیازمندند تا تفکر پرولتاریائی را به دست آورده و بر این اساس تجربه عملی جمع کنند.» (تاریخ ام.ال.پ.د، بخش ۱، ص ۴۰۵)

مسئله مرکزی در شکل دادن مجدد رفقای با منشاء خرده - بورژوائی یا وضعیت طبقاتی عبارت است از فائق آمدن بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی و پذیرفتن شیوه تفکر پرولتاریائی. شیوه تفکر خرده - بورژوائی خصلت نوسانی داشته و خود را به متفاوت ترین نشانه های جدائی تئوری از عمل بیان می دارد. یک رفیق ملاحظه ای داشت:

«به نظرمی رسد مشکل عمده ی من این است که مکررا قادر نمی شوم بصیرت و قاطعیت درست را در عمل داشته باشم، که یک ناشی گری، فقدان توانائی به عمل گذاشتن چیزها به صورت واقعا قابل فهم و با خواستی آهنین است.»

بدین ترتیب، پذیرفتن جهان بینی پرولتاریا و شناخت صحیح به دست آمده بر پایه آن به مراحل تقسیم می شوند که بر تظاهر خرده - بورژوائی در عمل و تداوم موجودیت تفکر خرده - بورژوائی غلبه می کند. این خود را به زبان تجربیدی بیان کرده و به صورت دیدگاه و نظر نامناسب به بازی می پردازد. تئوریزه کردن به خاطر تاکید روی ادعائی در مورد رهبری معمولا با ابتکارات عملی ناقصی دست به دست می چرخد. یکی ادعای خودش را دارد و دیگران فراتر از خود بینی خالص. شیوه تفکر خرده - بورژوائی گرایش دارد به اتخاذ اتهامی دکماتیکی یا بدبینانه به ویژه برای پدیده های جدید، بدون احساسی از واقعیت، بدون حساسیت لازم، یا بدون احساس نیاز به مراقبت انقلابی. تجربه تبعیت روشنفکران خرده - بورژوا از جمع به مثابه چشم پوشی از خود، و داشتن فوریت برجسته در انجام آن چه که «متعلق به آنهاست»، نمی باشد، آنها پیوسته در جست و جوی راه فرار از انضباط هستند. فداکاری شخصی بزرگ آنها نشان می دهد که برای توجیه و پوشش شیوه تفکر خرده - بورژوائی توسط آنها به کار گرفته می شود. این ناشی از نفوذ جاه طلبی خرده - بورژوائی در آنان می باشد.

وضعیت ممتاز طبقاتی پایه مادی برای تمایل مکرر به رهبری «دوزیستی» است، برای جدائی کار سیاسی از طرز زنده گی پرولتاریائی. مشغله های شخصی نمونه هائی هستند برای به کار گرفته شدن در هر چیز. انتقادگرانی به مثابه یک روش اتهام زنی، به مثابه توجیه و شک گرائی مورد سوء استفاده قرار می گیرد که پیوسته به قطب بندی تضادها منتهی می شود. دیگران به صورتی افراطی و اخلاقی مورد انتقاد قرار می گیرند. اگر اشتباهات اساسی بروز کنند و یا مردم حتا درجهتی نادرست پیش روند، شیوه تفکر روشن فکران خرده - بورژوا هم چنین ▶



گرایش به جلوه ظاهری دادن به این به مثابه بیان یک خودپارسانی قطعی است. لذا، تضادها را حل نشده باقی می گذارد، از گرفتن تصمیم اجتناب می ورزد و تضادهای اساسی را به مثابه اختلافات نظری بیشتر بررسی می کند. انتقاد و انتقاد از خود شخصی بد نشان داده شده همیشه **انتقاد و انتقاد از خود غیر اصولی** است. تازمانی که تئوری و پراتیک وحدتی کامل و همه جانبه تشکیل ندهند، این خطر هست که بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی غلبه ای به معنای واقعی صورت نگرفته است، اما فقط از نظر شکل شیوه تفکر پرولتاریائی پذیرفته شده است. این به طور اجتناب ناپذیری فرصت به رشد یا بازکردن کامل راه برای موجودیت خرده - بورژوائی یا پوشی برای تلاش در تأیید ادعاهای خرده - بورژوا نسبت به رهبری در جنبش طبقه کارگر می دهد. یک رفیق سابق درکناره گیری از حزب نوشت : « اگر من به آن چه می اندیشم اعتراف کنم و آن را در رابطه با مبارزه طبقاتی قرار دهم، آن وقت تنها می توانم آن را انتقاد کنم و عوض کرده و تغییر دهم - اما من واقعا این را نمی خواهم. به طور عام برای من روشن است که این شیوه تفکر خرده - بورژوائی است که با من به جنگ برخاسته است. اما ، صادقانه، من نمی توانم جوابی مشخص به این که چه چیزی مرا این قدر از تغییر دادن خودم می ترساند، بدهم...»

انتقاد و انتقاد از خود به مثابه روش تغییر عملی، تعمیق شناخت، و عنصر رشد به سطوح بالاتر، با خواست رسیدن به راه حل واقعی، به طور کاملی با ماهیت شیوه تفکر خرده - بورژوائی بی گانه اند. درست همان طور که هر بروز حوادثی در مبارزه طبقاتی خواستار تلاشی فزاینده برای تجدید تربیت است، به همان گونه گذار حزب به شیوه تفکر پرولتاریائی بر اساسی جدید می خواهد که رفقای روشن فکر و رفقای با منشاء خرده - بورژوائی برای تحقق یک مرحله ی جدید در روند تغییر افکارشان مبارزه کنند. این مرحله جدید فراتر از فائق آمدن به آن یا این ضعف پایه ای + عبارت است از فائق آمدن بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی در تمامی تظاهرات. این تنها کمک اصل انتقاد و انتقاد از خود ممکن می گردد که در مورد آن در راه انقلابی شماره ۱۰ آمده است:

« انتقاد اصولی دیالکتیکی سازنده است؛ این خواستار سطح ایده نولوژیک - سیاسی بالا است. هر قدر عمیقتر رفقای مان خود را مسلح به مارکسیسم - لنینیسم کنند، آنها بهتر چه گونه انجام دادن وظیفه ی انتقاد به صورتی

خلاق را خواهند فهمید. انتقاد و انتقاد از خود هدفی است که به صورتی سازنده برایش باید مبارزه کرد.» (صص. ۵۱-۵۲)

مهارت اصولی یافتن در انتقاد و انتقاد از خود دیالکتیکی معنایی حیاتی در پیش روی بیشتر حزب سازی دارد. این مربوط است به **سطح شیوه تفکر پرولتاریائی** کادرها و تمامی حزب. این کافی نیست که تنها دیدگاه انتقادی داشت. **کاربرد اصولی انتقاد و انتقاد از خود خط تمایز بین شیوه تفکر پرولتاریائی و خرده - بورژوائی است!**

نقش تعیین کننده خود - بررسی در ساختمان حزب بر پایه ای جدید

سیستم حزبی خود - بررسی روش اساسی در پیشبرد مبارزه برای تحقق شیوه تفکر پرولتاریائی به مثابه یک جنبش دائمی است. این همچنین مسئله کشف و افشای اشتباهات بدون برکناری از کار اعضای رهبری است. اما بخش عمده مورد تاکید کار کمیسیون کنترل باید متوجه **کار تربیتی اجتناب از اشتباهات** باشد. این وظیفه ی اصلی در سیستم کنترل حزبی است. این بیان خود را در هفت نکته اساسی کنترلی می یابد:

۱- کارتنوریک یک شکل اصولی شیوه تفکر پرولتاریائی است. نتیجتاً، هر مارکسیست - لنینیست باید در این کار با بهترین توانائی اش شرکت کند. هرگونه کم بها دادن به کارتنوریک، هرگونه لیبرالیسم در پایه های مان شیوه تفکر خرده - بورژوائی را تقویت می کند. به کارگیری ۵۰٪ وقت مان برای این کار بدین ترتیب یک خط راهنما است. این که خط به طور درست و در زمان مناسب بیشتر تکامل یابد، با حرکت از پایه های ایده نولوژیک - سیاسی مان، اولین عنصر عمومی کنترل شیوه تفکر را مشخص می کند.

۲- اگر فردی سمت روشنی به اهداف و روشهای قبل از شروع هرکاری ندهد، این کار خودسرانه و ذهنی گرایانه خواهد شد. شیوه تفکر پرولتاریائی با هر نوع منافذیک و ایده آلیسم ناسازگار است. انتقاد و انتقاد از خود و روشهای نقشه مند و به کاررفته اصولی می توانند مانع اشتباهات شوند. بررسی و به کارگیری روشهای تفکر و کار، سیمای ثابت کار است، که دومین عنصر عمومی کنترل شیوه تفکر را مشخص می سازد.

۳- اگر کسی با بی اعتنائی پایه های ایده نولوژیک - سیاسی را به کار نیندند، وی نمی تواند سیاستهای جاری حزب را به طور انتقادی پذیرفته و خلاقانه به کارگیرد. کارحزبی الگوئی و فاقد ایده، غیرخلاقانه، بیانی از تفکر خرده - بورژوائی می

باشد. پیشبرد کار حزبی با ایده های خلاق، که مردم از آن برای فکر کردن می آموزند و خودشان عمل می کنند، سومین عنصر عمومی در کنترل شیوه تفکر می باشد.

۴- اگر کسی دائما از خود نپرسد که چه چیزی باید عوض شود و یا کارش بهبود یابد، رشد ثابتی در کارش به وجود نمی آید. نارضایتی سازنده، مشخصا زمانی که کار خوب پیش می رود، مانع عدم نرمش پذیری، روتین، خود رضایتی و اهمال می شود. شیوه تفکر خرده - بورژوائی، برعکس، محافظه کار و عموماً بدبین از هر نظری و تغییر چیزهاست. این که کارحزبی به طور ثابتی با موضع سازنده نارضایتی در توافق با تکاملات اجتماعی و علمی بهبود یابد، چهارمین مشخصه ی عنصر عمومی کنترل شیوه تفکر را تشکیل می دهد.

۵- بدون اعتقاد انقلابی به توده ها، هر کار سیاسی به جدائی از توده ها می انجامد. شیوه تفکر خرده - بورژوائی تنها موافق بودن و یا جدائی از نظرات، احساسات و فعالیتهای توده ها را می شناسد. برخورد به نقش توده ها بیان نظرات واقعی فرد در مورد مبارزه برای سوسیالیسم حقیقی می باشد. به کارگیری مشی توده ای به معنای پیوند مداوم به خصوص با ترکیب درست حزب با خود - سازمان یابی است. این نیاز به مبارزه با هرگراشی دارد که به توده ها در هر شکلی از بی عاطفه گی، بی تفاوتی یا رفتار بوروکراتیک بگوید چه باید بکنند. آموزش مشی توده ای و راهی که در آن عملاً به کار برده می شود، پنجمین مشخصه ی عنصر عمومی کنترل شیوه تفکر است.

۶- انسان بدون اعتقاد عمیق نمی تواند بلند همتی پرولتاریائی را در تعهدش به کار سیاسی نشان دهد. انسان بایستی مطلقاً صادق و درست کار در انگیزه هایش برای کار باشد. روتین، موضع پایان دهی به کار، باور به اقتدار یا کوشش برای بازشناسی کار می تواند انرژی داخلی را به نابودی بکشاند. صادق به خود بودن به انسان کمک می کند که به موقع تظاهرات خرده - بورژوائی را بشناسد. بلند همتی پرولتاریائی و بقایش محرک داخلی برای کار است که مشخصه ی ششمین عنصر عمومی کنترل شیوه تفکر می باشد.

۷- اگر طریق زنده گی پرولتاریائی سازمان دهی نشود، کار سیاسی فاقدیک پایه ی اصلی فردی است. این طرز زنده گی شرط پایه ای برای کار سیاسی است. به این دلیل، انسان نباید به صورتی اپورتونیستی طرز



حمایت از شورش مردم ترکیه

بقیه از صفحه آخر

گسترش است!

تحت بهانه ی تبدیل میدان تاکسیم به پیاده رو، دولت فاشیست آق پارتی، تظاهرات اول ماه مه ۲۰۱۳ را ممنوع اعلام نمود. حالت آماده باش واقعی اعلام شد. پلها و خیابانها برای عبور و مرور بسته شدند. دهها هزار پلیس و نیروهای امنیتی حکومت نظامی دراستامبول برقرارکردند. نیروهای انقلابی و کمونیست، احزاب مترقی، اتحادیه ها و سازمانهای توده ای تحت عنوان حق قانونی علیه پلیس سدکننده در یک صف دست به حمله زدند. آنها خواست و مصمم بودنشان را در فتح تاکسیم نشان دادند. آنها پیام روشنی دادند که آنها اول ماه مه ۲۰۱۴ را در تاکسیم برگزار خواهند کرد.

در اول ماه مه ۲۰۱۳، دولت آق پارتی، که از «روند راه حل» در مورد کردستان حرف می زند و حملات فاشیستی، دستگیریها و غدغن نمودن تظاهرات در تاکسیم را ادامه می دهد، موضع فریبکارانه در «روند صلح» و ادامه به ممانعت از رشد مبارزه خلقهایمان را نشان می دهد. حمله به تاکسیم در اول ماه مه بخشی از حملات سیاسی، ایده نولوژیک و انحلال سازمانی علیه رشد مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم بود.

واقعیت امروزی که «روند مذاکره» در مورد مسئله کرد در دستور است، فرصت و شرایطی برای توده های زحمت کش فراهم ساخته است، تا به گنج کردن، دستکاری و سالها ممانعت ناشی از موضع شوونیستی و به تعویق انداختن منافع طبقاتی و خواستها، پایان داده و خود را در جهت مبارزه علیه سرمایه و دولت از طریق ریختن به خیابان، فعالیت کردن و تاکسیم آماده نمایند. چون که تاکسیم میدان اول ماه مه است، سمبل تجمع تاریخی، سنت و تجارب مبارزه طبقاتی است. تاکسیم میدان کار و طبقه کارگراست. این میدان بی چیزان است که دولت آن را هدف گرفته و تظاهرکننده گان را «غارنگر، مست و بی اخلاق» می نامد.

در عین حال دولت و سرمایه انحصاری همدست، به محیط زیست کارگران حمله می کنند. به بهانه ی تغییر محیطهای سبز شهری، ارزشهای تاریخی و فرهنگی زحمت کشان مورد هدف و حمله قرار می گیرند. آنها می خواهند کارگران را از مراکز شهر، از سیاست، از آکسیون واز زنده گی بیرون برانند. در نتیجه، بی آینده گی که در آن بربریت سرمایه داری به جان

کارگران، جوانان افتاده آنها را به خیابان می کشاند. نمونه مردمان در تونس و مصر که دیکتاتوریهائی را با خواست و عمل خودشان دفن کردند، طبقه کارگر و ستم دیده گان را تشویق به حرکت می کند.

خلقهای مان می بینند و تجربه می کنند تلاشی را که می خواهد سلطنت عثمانی را در کشور و در خاورمیانه با «رهبری نظام مخصوص ترکیه» برقرار کند. آنها علیه این قدرت و این سیاستها در حال شورش اند. آنها فرمان ایست را به حکومت می دهند، که قوانین ارتجاعی - فاشیستی را تصویب می کند و نهادهائی بدین منظور برپا می سازد. آنها خواست دموکراسی و فوریت این خواست را بیان می کنند. این خواست و عمل در پایان دهی به دیکتاتوری فاشیستی است. ریسمان مشترک پیوستگی این پایه اجتماعی درخیزش عبارت است از خواست برای آزادی سیاسی. در ترکیه، طبقه کارگر و زحمت کشان در برابر حملات داغان کردن سازمانها و سندیکاها مقاومت می کنند. آنها آزادی و حق اتحادیه داشتن، اعتصاب، آزادی تجمع و سازماندهی را خواستارند که اکنون محدود شده و به طور آشکاری آسیب دیده اند. اعتصاب در خطوط هواپیمائی ترکیه علارغم تمامی مشکلات ادامه می یابد. زنان، خشونت علیه زنان را در غدغن کردن سقط جنین و سیاست دولت در مورد «سه بچه داشتن»، محکوم می کنند. علوی ها خواست آزادی عقیده، منع اجباری بودن درس دینی در مدارس و ریاست جمهوری مذهبی دارند که در صدد ادغام آنان در مذهب سنی است. خلق کرد خواستار حقوق دموکراتیک ملی و حق آموزش به زبان مادری است. دانش جویان خواستار آموزش علمی مجانی، خودمختار و آزاد می باشند.

خواست حزب جمهوری خلق شوونیست از دارو دسته طبقه حاکم و دیگر نیروهای ناسیونالیست فاشیست برای کنترل جنبش، که به مثابه مبارزه مشترک مردم در حال گسترش است، از طریق شعارها و سمبلهای مختلف، درون مرزهای سیستم به تاکتیک و سیاستهای متوسل می شود تا جنبش را به ابزار تصفیه حساب خود با دولت مبدل سازد. احزاب انقلابی و مترقی اجازه نخواهند داد که دشمنان مردم و آزادی جنبش را به عقب بکشاند، در آن تخریب کنند و ضربه قطعی به آن وارد آورند.

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست می داند که دموکراسی حقیقی و آزادی سیاسی تنها با لغو قوانین حافظ رژیم فاشیست و درهم کوبیدن نهادهای فاشیستی؛ با

زنده گی اش رابا عادت اجتماعی و نه به صورتی ساده منفرد کردن خود از طریق عمومی زنده گی توده ها دمساز کند. این مربوط است به سازمان دهی شیوه زنده گی ساده در رابطه ای فشرده با زنده گی توده ها و بدون نفی نیازهای قابل توجیه. یک جانب این عبارت از این است که مبارزه برای سوسیالیسم حقیقی بخشی از زنده گی امروزی ما است که باید پیش برده شود. از سوی دیگر، شیوه زنده گی اعضای حزب تاثیرگذار روی توده ها به مثابه بخشی از کار متقاعدسازی عملی است. طریق زنده گی شخصی دربرگیرنده ی وحدت نظری، احساسی و عملی در هر موردی است و به طور مداومی تلاش برای انجام آن، مشخصه ی هفتمین عنصر عمومی کنترل شیوه تفکر می باشد.



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>



سرنگون ساختن دیکتاتوری فاشیستی حاصل خواهد شد. به این دلیل، حزب ما خواستار تقویت مبارزه انقلابی علیه سرمایه و رژیم فاشیستی است.

خشونت فاشیستی و بمبهای گاز به کار برده شده توسط پلیس علیه مقاومت توده ها و فعالیت در غرب، که قبلا در مورد خلق کرد طی ۳۰ سال به کار گرفته است؛ نشان می دهد که ملتی که به ملت دیگرستم کند نمی تواند خود را آزاد کند. حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست از تمامی مردم و کارگران می خواهد تا واقعیت را درک کنند، مبارزه مشترکی را با خلق کرد پیش برده و مبارزه را وسعت بخشند. حزب ما با نیروهای در صف اول مبارزه خلقهایمان شرکت کرده و هدف تبدیل این روند به نقطه عطفی در مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم را در مدنظر دارد.

یکی از مهمترین وظایف حزب ما و احزاب انقلابی امروز عبارت است از تقویت و گسترش بیشتر «آگاهی دموکراتیک» توده های زحمت کش در خیابانها و فعالیتهائی که شروع به دمیدن نموده اند. این می تواند با گردهم آمدن و متحد شدن در عمل مشترک در تمامی کشور جنبشهای قومی و مذهبی خواستار آزادی، با جنبشهای انقلابی و مترقی تحقق پذیرد.

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست از نیروهای انقلابی و کمونیست بین المللی و منطقه ای می خواهد از مقاومت و خیزش شروع شده از تاکسیم و ترکیه به حمایت برخیزند. با روحیه انترناسیونالیستی «تاکسیم همه جا هست، مقاومت همه جا هست» حزب خواستار رشد عملیات اعتراضی در برابر سفارتخانه های دولت بورژوائی ترکیه و ایجاد فشار بر نماینده گان دولت آق پارتی و از طریق ارسال فاکس و نامه الکترونیکی است.

زنده باد خیزش تاکسیم ما!

زنده باد انقلاب و سوسیالیسم!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری!

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ترکیه/ کردستان شمالی

دفتر بین المللی

۴ ژوئن ۲۰۱۳



**به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید و نظرات خود
را در آنها منعکس کنید!**

استراتژی «بشردوستانه» ...

بقیه از صفحه آخر

سیستماتیک اصل حق تعیین سرنوشت ملی و موازین بین المللی حقوق کشورها را زیر پا گذاشته، منجر به فروپاشی کامل رعایت کلیت حقوق و عدالت بین المللی بین ملل در عصر حاضر گشته است.

۲ - دوم اینکه پراتیک «مداخلات بشر دوستانه» موفق گشته که خطوط و مولفه های اختلافات و نکات مشترک سیاسی و ایدئولوژیکی موجود بین نیروهای راست و نیروهای چپ را در سطح جهانی مخدوش، آشفته و تیره و تار سازد. هم اکنون، ملغمه و معجونی از نیروهای راست و چپ در چهارچوب دکترین و شعار مداخله بشر دوستانه نه فقط در کشورهای اروپائی و آمریکائی بلکه در کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اقیانوسیه نیز یک زمینه مشترک سیاسی و ایدئولوژیکی پیدا کرده اند که با استفاده از آن به انحاء گوناگون و متنوع تهاجمات نظامی آمریکا و کشورهای ناتو به کشورهای جهان (به ویژه در خاورمیانه بزرگ و آفریقا) در جهت سلب حاکمیت ملی و اصل حق تعیین سرنوشت ملل آن کشورها را توجیه می کنند. پیشینه آغاز این روند به سالهای بلافاصله بعد از پایان دوره جنگ سرد می رسد.

- سابقه «مداخله بشر دوستانه» کشورهای ناتو در یوگسلاوی سابق و نقض حاکمیت ملی آن کشور در دهه ۱۹۹۰ شرایط توجیهانه حمله به افغانستان را در سال ۲۰۰۱ آماده ساخت. متعاقب این دو مداخله راس نظام و شرکای آن امر مداخله بشر دوستانه را در عراق (۲۰۰۳) و سپس در لیبی (۲۰۱۱) به پیش بردند. امروز اصل مداخله بشر دوستانه در واقع به یک ستون اصلی در استراتژی جهانی «جامعه جهانی» (بخوانید اجماع واشنگتن) تبدیل گشته است. در حال حاضر سوریه در صدر لیست قرار گرفته است. سرنگونی دولت بشار اسد درهای کل منطقه بزرگ خاورمیانه را به سوی اعمال «مداخلات بشر دوستانه» توسط راس نظام و قدرت های ناتو باز کرده و واشنگتن را به هدف اصلی اش در خاورمیانه (استقرار و تامین بلامنزاع هژمونی نفتی) نزدیکتر خواهد ساخت.

- در بررسی مداخله بشر دوستانه نباید به نقش رسانه های گروهی فرمانبر و سازمان های «حقوق بشر» (و ان.جی.او.ها) در بسیج افکار و انظار عمومی به نفع اصل و پراتیک مداخله گری، کم بهاء بدهیم.

کمپین های رسانه های گروهی در حمایت بیدریغ از «جامعه حقوق بشر» لیبی نقش بزرگی در قرار دادن مسئله حقوق بشر آن کشور در صورت جلسه های شورای امنیت سازمان ملل داشت. در این راستا نقش شبکه تلویزیونی «الجزیره» متعلق به دولت امیرنشین قطر نیز اهمیت تعیین کننده داشت. قطر یکی از اعضای کلیدی «شورای همکاری خلیج» می باشد که در برگیرنده دیگر کشورها مستبد امیرنشین خلیج فارس (کویت، بحرین، عربستان سعودی، امارات عربی و عمان) می باشد. امروز حاکمین این کشورهای امیرنشین (به ویژه عربستان و قطر) همراه با ترکیه، فرانسه و انگلستان (از اعضای اصلی سازمان ناتو) با حمایت و عنایت دولت اوپاما بعد از آموزش و پرورش و مسلح ساختن سلفیست های بنیادگرا آنها را عمدتا از مرزهای ترکیه و اردن به داخل سوریه می فرستند که دولت بشار اسد را به بهانه نقض حقوق بشر در سوریه سرنگون سازند. در صورتی که در همین کشورهای امیرنشین (که متحدین و شرکای آمریکا و کشورهای ناتو هستند) ده ها سال است که قوانین ضد بشری با اجرای سیاست های استبدادی به شدیدترین وجهی بر مردمان این کشورها اعمال می گردند. در این کشورها نه تنها آزادی های دموکراتیک و حقوق مدنی وجود ندارند، بلکه قانونا (طبق آئین وهابیسیم تکفیری) نصف جمعیت بالغ - زنان و دختران - در این کشورها حق رانندگی (عربستان سعودی و...) حق طلاق (قطر، بحرین و...) حق مسافرت بدون اجازه از شوهر و پدر و برادر (امارات متحده و...) ندارند.

- تجربه تاریخی نشان می دهد که همیشه قدرت های بزرگ جهان برای اینکه جهان گشائی ها (و جهانی گرانی سرمایه) را توجیه کنند متوسل به این امر شده اند که مداخلات نظامی خود را با به راه انداختن شعبده بازی ها در زیر عبای گفتمان های اخلاقی، انسانی و حقوقی پنهان سازند، تا توده های مردم به اهداف غارتگرانه پنهان آنها پی نبرند.

- در اینجا بعد از بررسی اهداف ژئوپولیتیکی نظام جهانی سرمایه از مداخلات بشر دوستانه خود در کشورهای خاورمیانه بزرگ و آفریقا به وظیفه تاریخی چالشگران جدی ضد نظام در مقابل پدیده ویران ساز مداخله بشر دوستانه می پردازیم.





علل ژئوپولیتیکای دکتترین

"مداخله بشر دوستانه"

- بعد از پایان پایان دوره جنگ سرد در ۱۹۹۱ دولت بوش (پدر) با اعلام «نظم نوین جهانی» دست به ایجاد شرایط عدم تثبیت در کشورهای خاورمیانه زد تا راه ها را برای صدور منابع انرژی از آن منطقه به کشورهای اروپای غربی، هندوستان، چین و ژاپن مسدود سازد. هدف راس نظام در عصر بعد از پایان «جنگ سرد» کسب و تامین هژمونی نفتی در خاورمیانه بزرگ بود. برنامه معماران سیاست جهانی آمریکا، به ویژه جناح سیاسی ننوکان ها که در اولین دهه قرن ۲۱ قادر گشتند که برای اولین بار کاخ سفید را به تسلط خود درآورند، این بوده و هنوز هم هست که آمریکا با کسب هژمونی نفتی در آن منطقه ژئوپولیتیکای و سوق الجیشی می تواند با دیکته کردن مولفه های سیاست جهانی خود به شرکای وفادارش (کشورهای جی هفت) و سپس «تحدید چین» به هدف نهائی خود (حاکمیت بر جهان) برسد.

- اتخاذ این استراتژی منجر به حمله های مستقیم و اشغال کشورهای افغانستان و سپس عراق توسط خود راس نظام در دهه اول قرن بیست و یکم گشت. در این راستا جنگ برای تسلط بر منابع نفتی که عموماً تحت نام «مداخله بشر دوستانه» و یا صدور دموکراسی و حقوق بشر به پیش برده شد فقط محدود به حمله ها و تهاجمات مستقیم و مرئی نظام نگشت. توضیح اینکه راس نظام با تحریک و تشویق شرکای سربزیر نظامی خود در سازمان ناتو (انگلسنتان، فرانسه، هلند و...) بطور غیر مستقیم و نامرئی آنها را روانه اشغال کشورهای دربند نیمه پیرامونی (یوگسلاوی) و پیرامونی در بند (لیبی و مالی) ساخت که بعداً منابع طبیعی آن کشورها را تصاحب کند. برای رسیدن به این اهداف و آرزوها دولتمردان آمریکائی با کمال خشنودی حاضر شدند که به یک چرخش مهم در سیاست خود نسبت به قاره آفریقا دست بزنند. توضیح اینکه آمریکا که دهه ها پیش (به ویژه بعد از پایان جنگ جهانی دوم) استعمارگری کهن را به نفع استعمارگری نوین (نئوکولونیزاسیون) در سیاست جهانی اش ملغی اعلام کرده بود، در بحبوحه بحران ساختاری سرمایه داری جهانی و فرود هژمونی راس نظام، با یک چرخش به حمایت همه جانبه اشغال نظامی لیبی توسط کشورهای ناتو، مالی توسط فرانسه برخاست. توسل به جنگ تحت نام

مداخله بشر دوستانه چیزی غیر از تهاجم به و سپس غارت منابع طبیعی خاورمیانه و آفریقا نبوده و در واقع تم اصلی سیاست پیاده ساختن پروسه استعمار مجدد به ویژه آفریقا است. تلاش در جهت اشغال نظامی سوریه توسط شرکای گوش به زنگ و فرمانبر راس نظام آخرین پی آمد این چرخش است. کارگران و زحمتکشان کشورهای ترکیه، اردن، سومالی، عربستان سعودی، قطر، یمن، بنگلادش و... هم اکنون «گوشت دم توپ» قرار گرفته اند و در آینده نیز از آنها در مداخلات بشر دوستانه نظام استفاده خواهند کرد. این توده های زحمتکش که توسط مجموعه ای از سلفیست های بنیادگرا و هابی تکفیری، القاعده، لشکر صحابه، جبهه النصر و... در زندان توهمات خانواده گی دینی - مذهبی محبوس گشته اند، بعد از آموزش در زمینه های گوناگون «شرعیات اسلامی» در عربستان، قطر و... به ترکیه فرستاده می شوند که در آنجا بعد از گذراندن یک دوره آموزش نظامی به داخل سوریه روانه گشته و در خدمت استراتژی مداخلات بشر دوستانه راس نظام قرار گیرند. در این مقطع تاریخی «اجماع واشنگتن» بر آن است که منطقه حاصل خیز و پر از منابع طبیعی خاورمیانه بزرگ (آسیای جنوب غربی، آسیای جنوبی و مرکزی و منطقه قفقاز) همراه با آفریقای شمالی و کشورهای بخش صحرای آفریقای غربی (مالی، نیجر، موریتانیا و چاد) را تحت نام مداخلات بشر دوستانه به خاک و خون کشد تا بر منابع عظیم نفت، گاز طبیعی، اورانیوم، سیلیسیم و... این منطقه تسلط و هژمونی داشته باشد. به نظر نگارنده رهبران سلفیست های بنیادگرا در آن کشورها با مغز خود نمی اندیشند و تحقیقات نهادهای امنیتی نظام جهانی (سیا، ام.ای.۶، ای.س.ای و...) به جای آنها اندیشیده تصمیم گرفته و حتی عمل می کنند. - برنامه راس نظام جهانی و شرکا در این منطقه پهناور که جمعیت متجاوز از یک میلیارد نفری آن زبانی - فرهنگی، دینی - مذهبی و نژادی - تباری ناهمگون ترین مردمان کره زمین محسوب می شوند. بالکانیزاسیون (تقسیم و تجزیه) ملت - دولت های این منطقه در جهت کسب و تامین هژمونی نفتی و دیگر منابع انرژی آن است. بعضی از منتقدین سیاست خارجی نظام جهانی معتقد هستند که اگر پروسه بالکانیزاسیون به روال خود ادامه یافته و بعد از تجزیه سوریه به دیگر کشورهای آن منطقه نیز سرایت کند، آن وقت عروج و

گسترش نوعی سبعیت و بربریسیم در این بخش از جهان استبعاد نخواهد داشت. - بررسی اوضاع متلاطم جهان در پرتو تجزیه و تحلیل سیاست جهانی راس نظام در کشورهای پیرامونی در بند جهان سوم به روشنی نشان می دهد که مبارزه اصلی در دنیای امروز بین کشورهای است که مردمانش می خواهند که با تصاحب بر منابعشان به مدرنیزه کردن کشورهای خود بپردازند و کشورهای امپریالیستی نظام جهانی که می خواهند با تامین هژمونی بر منابع آن کشورها برتری و تسلط اقتصادی خود را بر جهان تنظیم کنند. هر کشوری که تلاش کند با استفاده از منابع طبیعی خود در راه توسعه اقتصادی (حتی توسعه اقتصادی سرمایه داری) قدم های جدی بردارد، دیر و یا زود با خشم و هجوم قهار مستقیم و غیر مستقیم راس نظام و احتمالاً با بالکانیزاسیون طبعاً و با آشوب و عدم امنیت همه جانبه روبرو خواهد گشت.

- افغانستان، عراق و سپس لیبی بعد از هجوم و اشغال نظامی نه تنها از دموکراسی، حقوق بشر و دیگر نعمات مداخله بشر دوستانه بهره مند نگشتند بلکه بعد از غلظیدن در دامن بی امنیتی های گوناگون با تجزیه، تقسیم ارضی و سیاسی نیز روبرو گشتند. امروز حتی بعضی از مفسرین و گزارشگران که ضرورتاً ضد نظام جهانی سرمایه داری و رژیم اوپاما نیستند، در تفسیرها و گزارشات خود به روشنی شرح می دهند که کشورهای افغانستان حداقل به هفت منطقه، عراق به سه منطقه و لیبی حداقل به چهار منطقه جدا از هم تقسیم و تجزیه گشته اند. والا تنها محملی که این کشورها را به طور رسمی (فرمایشی و قانونی) در سازمان ملل متحد نمایندگی می کند حضور نیروهای نظامی آمریکا و کشورهای ناتو در این کشورها است. - امروز هدف نظام جهانی از سرنگونی رژیم بشار اسد در سوریه به هیچ نحو و شکلی «صدور دموکراسی» و استقرار حقوق بشر و دیگر نعمات مداخله بشر دوستانه در کشور سوریه نیست. هدف این است که کشور سوریه را بعد از سرنگونی اسد به چهار منطقه سنی نشین (در دمشق و حومه)، دروز نشین (در ارتفاعات جولان)، علوی نشین (منطقه ساحلی انطاکیه) و کورد نشین (در ایالات شمال شرقی سوریه) بالکانیزه و تقسیم کنند. اگر این پروژه توسط بنیادگرایان سلفیست (شاخه القاعده عراق، جبهه النصر و...) در سوریه با موفقیت پیاده گردد در آن صورت مسیحیان عرب



▶ و آسوری سوریه - که نزدیک به ۱۲ درصد جمعیت ۲۸ میلیون نفری سوریه را تشکیل می دهند - چه سرنوشتی خواهند داشت؟ برنامه سلفیست های مهاجم (که جملگی ظاهرا در لیست تروریست های دولت های آمریکا و ناتو قرار دارند ولی از حمایت های همه جانبه مالی و نظامی این دولت ها برخوردارند) برای مسیحیان سوریه کوچ فلاکت بار و مهاجرت اجباری آنها از سرزمین آباد و اجدادی خود به کشورهای دیگر خواهد بود. در حال حاضر از یک میلیون نفر سوریه ای ها که عمدتا از ترس سلفیست های مهاجم به کشورهای ترکیه، اردن و لبنان پناه برده اند نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر مسیحیان سوری هستند.

وظیفه تاریخی چالشگران ضد نظام در مقابله با

«مداخله بشر دوستانه»

- بررسی رو به رشد این اوضاع در سوریه و دیگر کشورهای منطقه استراتژیکی و حاصل خیز خاورمیانه بزرگ و آفریقای شمالی و غربی - که چندان تفاوتی ماهوی با اوضاع حاکم در مناطق مختلف جهان ندارند - می تواند شدیداً مایوس کننده و پر از ناامیدی باشد. به کلامی دیگر، جهانیان روزانه شاهد این هستند که صاحبان ثروت و قدرت (حاکمین اصلی نظام جهانی) برای این که از بحران ساختاری سرمایه داری که خود مسبب اصلی آن هستند، بیرون آیند از یک سو با اعمال سیاست های ویران ساز ریاضت کشی بر علیه کارگران و دیگر زحمتکشان کشورهای مسلط مرکز می خواهند ابتدائی ترین امتیازات و امکانات رفاهی معیشتی و مزدی و حقوقی (که آنها طی بیش از یک قرن مبارزه به دست آورده اند) را از آنها سلب کرده و به تاراج ببرند. از سوی دیگر امپریالیست های نظام با حمله نظامی و اشغال کشورهای در بند جهان سوم (تحت نام صدور «دموکراسی»، «مداخلات بشر دوستانه» و...) به غارت نیروی کار ارزان و ذخایر و منابع طبیعی این کشورها بیش از پیش ادامه دهند. باید خاطر نشان ساخت که این وضع - استثمار کارگران و دیگر توده های زحمتکش کشورهای «خودی» یعنی کشورهای سرمایه داری توسعه یافته مرکز هم زمان و به موازات غارت و یغمای منابع انسانی و طبیعی کشورهای «غیر خودی» (کشورهای در بند جهان سومی) - در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری بی نظیر می باشد. بدون تردید

بررسی این اوضاع وحشتناک می تواند به شدت اندوه بار و یا حتی مایوس کننده باشد. ولی نگاهی دیگر به اوضاع متلاطم جهان می تواند تصویری پر از امیدهای نوین برای ما ترسیم سازد.

- خلق های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین (که تحقیقا ۸۰ تا ۸۵ درصد جمعیت متجاوز از هفت میلیارد نفری جهان را در بر می گیرند) نقدا موج دوم بیداری و رهائی خود را علیه نظام جهانی (امپریالیسم = سرمایه داری واقعا موجود) آغاز کرده اند. از سوی دیگر شواهد امر نشان می دهد وقتی که اوضاع معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان در آمریکا و اروپا به خاطر از دست دادن امکانات و امتیازات اولیه خود به مرحله غیر قابل تحمل می رسد - که احتمال آن در آینده نزدیک حتمی است - آنها بدون تردید با اعلام همبستگی به صفوف مبارزات ضد امپریالیستی خلق های «مناطق توفانی» می پیوندند: امری که در موج اول بیداری و رهائی خلق های در بند پیرامونی در سال های ۱۹۶۸ - ۱۹۵۰ به وقوع نپیوست. شواهد امر منجمله ایجاد ارتباطات جوانان و کارگران ضد نظام کشورهای اروپا و آمریکا با جوانان و کارگران نقدا به ستوه آمده کشورهای در بند پیرامونی جهان سومی گواه بر این مدعی است.

نتیجه اینکه

- وقت آن رسیده که چالشگران ضد نظام جهانی در آمریکا و اروپا - که در کشورهای وسیعا توسعه یافته امپریالیستی زندگی می کنند - در حرف و در عمل برخلاف دوره های گذشته، به جنبش های رهائی بخش کشورهای در بند جهان سوم پیوسته و کارگران و دیگر زحمتکشان آمریکائی و اروپائی را از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی آماده سازند که تنها راه نجات آنان از بلاها و مشکلات فلاکت بار معیشتی منبعث از بحران نظام جهانی سرمایه، حمایت همه جانبه انترناسیونالیستی آنان از مبارزات خلق های کشورهای سه قاره به اضافه اقیانوسیه علیه دولت های اولیگارشیک حاکم در کشورهای آمریکا و ناتو است.

- کلیه چالشگران ضد نظام جهان به ویژه در آمریکا و اروپا باید جنایات دولت امپریالیستی آمریکا و شرکایش را که تحت نام «مداخلات بشر دوستانه»، صدور «دموکراسی» و «حقوق بشر» در کشورهای در بند پیرامونی جهان سوم (جنوب) مرتکب می شوند، افشاء سازند. وظیفه ما چالشگران

در کشورهای امپریالیستی این است که کارگران و زحمتکشان همراه با زاغه نشینان این کشورها را که مجموعا ۹۰ درصد مردمان این کشورها را تشکیل می دهند، آگاه و قانع سازیم که دولتمردان حاکم در این کشورها اگر هم در دوره های گذشته نمایندگان حداقل ۴۰ یا ۳۰ درصد مردم تلقی می شدند، امروز دیگر نمایندگان آنها نیستند. این دولتمردان نمایندگان حلقه به گوش و فرمانبر عموما پنج بانک، پنج کمپانی سازنده تسلیحات تخریبی گروهی و پنج کمپانی نفت و انرژی هستند که در مسیر تاریخ جهانی شدن سرمایه بر با زارهای جهان بطور مسقیم و یا غیر مستقیم تسلط پیدا کرده اند.

- باید کارگران، دیگر زحمتکشان و ستمدیدگان در آمریکا و اروپا به این امر تاریخی آگاهی پیدا کنند که راه رهائی آنها از دژخیم نظام جهانی و استقرار جهانی بهتر و دیگر (جهانی دموکراتیک تر، کم هیرارشی تر و برابرتر) زمانی میسر می گردد که آنها بر خلاف گذشته از مبارزات خلق ها (و بعضی دولت های کشورهای در بند پیرامونی) برای کسب استقلال (گسست از نهادهای نظام جهانی سرمایه = استقرار حاکمیت ملی)، آزادی های دموکراتیک و عدالت اجتماعی صمیمانه حمایت کنند.

ن. ناظمی - خرداد ۱۳۹۲

منابع و مأخذ

- ۱ - لیندا هور، «سوریه و لیبی: یک تحلیل ژئوپولیتیکی»، در وب سایت wamtoday.org، ۲۲ اوت ۲۰۱۲.
- ۲ - تونی کارتالوچی، «بریتانیا به تروریست های القاعده در سوریه کمک مالی می کند»، در وب سایت «گلوبال ریسرچ»، ۵ مارس ۲۰۱۳.
- ۳ - امانوئل والرشتاین «حق کیست که مداخله کند؟» در مجله «تیکن» در شماره ژوئیه - اوت ۲۰۰۶.
- ۴ - ژان بریکمون، «امپریالیسم بشر دوستانه: استفاده از حقوق بشر برای فروش جنگ» ترجمه به انگلیسی توسط دیانا جانستون، نیویورک ۲۰۰۵.



درجه جهانی کمونیستی

سلام به مقاومت حق طلبانه زحمت کشان و بخش دموکرات مترقیه
ترکیه
هماهنگی اروپائی ایکور -
۵ ژوئن ۲۰۱۳



شهرهای بزرگ ترکیه روزهاست که به حرکت درآمده اند. هزاران نفر در دفاع نه تنها از محیط زیست بلکه هم چنین در دفاع از آینده شان با وحشت پلیسی بی حد و حصری روبه رو شده اند.
این شورشی عمومی مشابه آن چه که در یونان، اسپانیا، مصر و تونس اتفاق افتاد، می باشد.
این جنبش توسط مولفه های ناهم گون زحمت کشان، کارگران، سوسیالیستها، و دموکراتها بر پایه خشم علیه دولت ارتجاعی افراطی اردوغان و تحمیلهای دولت اسلامی AKP با بربریس نولیبرالی سر بر افراشت.

بقیه در صفحه ۱۴

حمایت از شورش مردمی در ترکیه!

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ترکیه/کردستان شمالی، ۴ ژوئن ۲۰۱۳

به بیش از ۶۰ ایالت ترکیه گسترش یافته، مقدماتاً در میدان تاکسیم (تقسیم) در استامبول، میدان قیزیل آی (ماه سرخ) در آنکارا و میدان گوندوغو (مشرق) درازمیر شروع شد. ۳۰۰ هزار ارتشی و پلیس با گاز اشک آور، گلوله های پلاستیکی، ماشینهای آب پاش و باتوم دست به حمله زدند، در عرض یک هفته ۲ نفر از فعالان را کشتند، صدها نفر را زخمی نمودند که دهها نفر از آنان به شدت مجروح شده اند و به دستگیری هزاران



جرقه ای که در ۲۸ ماه از میدان تاکسیم در استامبول شعله کشید به خرمن آتشی تبدیل شد که سراسر ترکیه را فرا گرفته است. علامت موشکی تاکسیم شروع خیزش انقلابی، فعالیت و طغیان و قیام مردم زحمت کش، جوانان و زنان علیه حملات و محاصره ی پلیس فاشیست بود. موج انقلابی

بقیه در صفحه ۱۸

استراتژی «مداخله بشر دوستانه» و وظیفه چالشگران ضد نظام در مقابل آن

بطور نمایان و شفاف تبلیغ می کند که قدرت های بزرگ در صدر نظام جهانی سرمایه (آمریکا و شرکای متحد = کشورهای جی ۷) حق دارند در امور داخلی کشورهای پیرامونی در بند جهان مداخله حتی نظامی کنند. ایدئولوژی حاکم بر دکترین مداخله بشر دوستانه در بیست و اندی سال گذشته (از پایان دوره جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ به این سو) نه تنها اهداف واقعی قدرت بزرگ

نکاتی پیرامون

«مداخله بشر دوستانه»

- حقایق عینی همیشه اولین و مهم ترین قربانیان جنگ های مداخله گرانه در تاریخ معاصر بشر بوده اند. امروز تهاجمات نظامی آمریکا و کشورهای «ناتو» تحت نام «مداخله بشر دوستانه» در کشورهای در بند جهان سومی نقش بزرگی در تحریف ایفاء می کنند. دکترین «مداخله بشر دوستانه»

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org

بقیه در صفحه ۱۹